



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women



Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

سر دبیر: مینو همتی

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 47

سری سوم، شماره ۴۷

۱۳۹۵ تیر Jun. 2016

مطالب

برجام مردمی در ورزشگاه ها، از پایین میسر است!

مصاحبه مینو همتی با شراره رضایی

جعفر عظیم زاده، صدایم را بشنو. اعتصابت را پایان بده و زنده بمان. جهان صدایت را شنید و به احترامت ایستاد. **بیانیه ندای زنان ایران**

خواب زندگی آسوده در کشورهای اروپایی **سحر صامت** (مصاحبه ویژه با پناهندگان)

نامه **نرگس محمدی** خطاب انجمن جهانی قلم: "حیس در سلول انفرادی شکنجه است، علیه آن مبارزه کنید!"

خشونت مقدس **مرتضی موسوی** (قسمت دوم)

سکوت را بشکنیم! **ویدا رشیدی**

چهره ای دیگر از خشونت علیه زنان در ایران **دل آرام آزمون**

با شما هستم! **شادی امین**

دنیا را به کودکان بدهیم! **بهرام رحمانی**

مردن با فاصله طبقاتی (مرگ گران تر از زندگی شده) **ندای زنان ایران**

گزارش حقوق بشر در ایران **مرضیه آدبی**

"روز در انگشتاتم آغاز شد" **شعری از: دریا منوچهری**

تحلیل و بررسی فیلم: دو روز و یک شب (Two Days, One Night) **نقد فیلم از: سونیا راد**

دفترچه راهنما ویژه کمک به **قربانیان آزار جنسی** (قسمت اول)

صفحه ی خبری

راه های تماس با اعضای سازمان رهایی زن، فرکانس و روز پخش برنامه در ایران

ممانعت از ورود دختران به ورزشگاهها معضل دائمی رژیم است که هم خدا را میخواد و هم خرما. رژیم مردسالاری که به ماشین بنز ضدگلوله آخرین مدل عادت کرده اند ولی دست از عقبماندگی های فرهنگیشان برنمیدارند.

در پاسخ به این ممانعتهای ابلحانه، میدان ابتکار دختران علاقمند حضور در میدان هیجانانگیز ورزشی به گستردگی تمامی ورزشگاهها مشاهده میشود. با خوداری ورزشکاران مسابقه بسکتبال در دانشگاه صنعتی اصفهان از ادامه بازی و در اعتراض مستقیم به ممانعت از حضور دانشجویان دختر، دفتر تازه ای از مبارزه برای حقوق برابر زن و مرد در حضور در ورزشگاهها گشوده شد. در این برنامه با شراره رضایی مدیر مسئول ماهنامه رهایی زن به بررسی عواقب این واقعه میپردازیم.

برجام مردمی در ورزشگاهها، از پایین میسر است!
مصاحبه مینو همتی با شراره رضایی



شراره رضایی عزیز با سلام به برنامه رهائی زن خوش آمدید.

منم سلام عرض می کنم خدمت شما و بینندگان عزیز و در خدمتون هستم.

مینو همتی: معضل رژیم در ممانعت از حضور زنان در استادیومهای ورزشی سالیان سال است که به کشمکش و درگیری زنان و مامورین انتظامی منجر میشود. لیکن در اصفهان اتفاق جالبی افتاد که حکایت از فاز دیگری از مبارزه دارد و آنهم بمیدان آمدن ورزشکاران برای دفاع از حقوق برابر زنان و مردان برای حضور در ورزشگاهها بود. نظر شما در مورد این واقعه و پیامدهای آن چیست؟

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطالب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.
مینو همتی

شراره رضائی: بله، روز سه شنبه ۲۸ اردیبهشت قرار بود مسابقه ی فینال بسکتبال در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار بشود. تعدادی از زنانی که قبل از شروع بازی برای تماشا به سالن تربیت بدنی آمده بودند، مسئولین برگزار مانع از ورود زنان به سالن می شوند. ورزشکاران دو تیم دانشکده مکانیک و دانشکده کشاورزی صنعتی اصفهان از حراست دانشگاه می خواهند که به زنان اجازه ی ورود به سالن بدهند ولی با مخالفت حراست دانشگاه روبرو می شوند. ورزشکاران دو تیم در یک تصمیم بسیار آگاهانه و شجاعانه و یک تصمیم بسیار درست در اعتراض به عدم حضور زنان در ورزشگاه، تنها بعد از چند ثانیه بعد از شروع بازی، دست از بازی می کشند و با خواندن بیانیه ای در محکوم کردن حتک حرمت و توهین به دانشجویان، سالن را ترک می کنند.

بعد از این اتفاق، تنها در مدت زمان بسیار کوتاه با پخش این فیلم کوتاه در رسانه های مجازی، نزدیک به ۳۰۰۰ بیننده داشته و لایک خورد و بیش از ۲۰۰ کامنت یا (پیام) تشکر آمیز و قدردانی از این حرکت جسورانه و آگاهانه منتشر شد که من هم از طرف خودم و همه ی کسانی که خواهان لغو تبعیض و آپارتاید جنسی هستند از همین جا می گویم: بچه ها متشکریم!

این اعتراض یک پیامد بزرگی دارد. اینکه علارغم تلاش رژیم و تحمیل قوانین ارتجاعی تبعیض و نابرابری، آپارتاید جنسی و جداسازی ها و تبلیغ عقب ماندگی و مردسالاری در اجتماع، خواست و آرزوی توده های وسیع مردم و جوانان چیز دیگری ست. این حرکت نشان می دهد که خواست و مطالبات جوانان، آزادی خواهی و برابری طلبی ست. اینکه این اعتراض می تواند

الگو و سنبل باشد برای اعتراضات گسترده تر در تمام مکان هایی که حکومت تلاش می کند ایده های پوچ و ارتجاعی اش را با نام قانون شریعت بر زندگی مردم تحمیل کند و می شود اعتراض کرد. این عملکردها و اعتراضات حاکی از انزجار و نارضایتی از قوانین قرون وسطایی حکومت در برتر دانستن جنسیتی بر جنسیتی دیگر اس، انزجار از اینکه چرا بعضی قوانین و فرصت ها فقط به یک جنس داده می شود. دیگر پیامدش اعلام انزجارش به تحقیر و حرمت انسانی ست و اعلام انزجار از حکومت و قوانین و شرع است. پیامدش بارقه های امیدها و باورهای عمیقی ست که در دل جامعه نهفته ست و پیامدش اینکه جمهوری اسلامی بر روی یک بمبی ساعتی از خواست ها و مطالبات آزادی خواهانه ی جوانانی نشسته که امروز در دانشکده صنعتی نماینده گی اش را می کند و این نمونه ای از کل جامعه است. کما اینکه تاکنون از این دست اتفاقات افتاده، اینکه مردم برای دستگیری دختران بخاطر حجاب شون، جوانان دخالت کردند و بعضا موفق شدند که ارازل جمهوری اسلامی رو وادار کند که زنان را رها کنند. اینچنین حرکت ها و اعتراضات می تواند برای توده های وسیع مردم معترض جهت و امید بخش باشد.

مینو همتی: آیا میشود الگوی دانشگاه صنعتی اصفهان را در دانشگاههای دیگر به اجرا گذاشت و بطور دوفاکتو کوه یخ را از پائین شکست؟

شراره رضائی: در جواب سوال شما باید بگم بله، مسلما، چرا که نه؟. اگر امروز این اتفاق بزرگ از دانشکده ی صنعتی اصفهان شروع شد پس می تواند در کل مکان های دیگر دانشگاه ها، ورزشگاه ها و مکان های دیگر اتفاق بیفتد. در هر جایی که زن یا هر کسی دیگری مورد اهانت قرار میگیرد و حرمت انسانی

شکسته می شود باید جلوی اش ایستاد در اتوبوس ها، در کلاس های درس دانشگاه هر جایی که زن و مرد جداسازی می شوند. در هر جایی که زن را بعنوان جنس دوم تحقیرش می کنند. بخاطر لباسش، بخاطر حجابش و بخاطر جنسیتش باید آن بساط را برهم زد.

امروز این حرکت قابل تحسین از سوی دو تیم بسکتبالیست های این دو دانشکده یک تو دهنی به تمام حراست و اوپاش جیره خوارش است. تو دهنی به آن آدم روانی و بیماری ست که برای حضور دختری که خودش را به شکل پسرها درآورده و به مرگ و سوزاندن در قفس آهنی تهدید شده، باید گفت که ما مردم و جوانان آزادی خواه به شما این اجازه را نمی دهیم. نباید هیچ ورزشکاری در استادیوم آزادی حاضر به برگزاری بازی بشود. هیچ بلیطی برای تماشای مسابقه ای ورزشی خریداری نشود مگر با حضور زنان برای تماشای بازی.

امروز کارگر را به جرم اعتراض به حقوق معوقه ش جلوی چشم ده ها نفر شلاق می زنند و چندین دانشجویان را به جرم شرکت در جشن فارغ التحصیلی شون شلاق می زنند. بساط قرون وسطایی شلاق و فلک کردن دانشجویان را باید برهم زد. وگرنه این رژیم تاریخنشان داده که برای سرکوب و در خفقان نگه داشتن جامعه از هیچ خشونت و وحشی گری و از تمام ابزار موجود قدرتش استفاده می کند. و باید این نوع اعتراضات رو گسترش داد تا اجازه ندهیم که با دیگر زنان، کارگران، دانشجویان و مردم تسویه حساب کنند. و با گسترش این نوع اعتراضات می شود آن کوه یخی را که شما به آن اشاره کردید شکست و از پایین خردش کرد.

مینو همتی: رژیم اسلامی باید این واقعیت را فهمیده باشد که با نسل جوان نمیشود درافتاد و ورنیافتاد، بنظر شما با توجه به واقعه اصفهان، دولت روحانی

تمایلی به رفع ممانعت از حضور زنان در ورزشگاهها نشان خواهد داد؟

شراره رضائی: اینکه دولت روحانی تمایل داره یا نه، به نظرم روحانی جسته و گریخته برای جلب رضایت اذهان عمومی گاهی شعارهای توخالی و دروغ هایی پشت تریبون می دهد، مثلا در خرداد ماه همین سال درباره کشمکش های عدم حضور زنان در ورزشگاه ها، روحانی گفته این موضوع بررسی بشود. یعنی بیش از سه دهه است که تبعیض و آپارتاید جنسی که به جامعه ایران و زنان تحمیل شده تازه ایشان دستور داده این مسأله بررسی بشود!. گویا این یک موضوع جدید و تازه ای بوده است.

یا چندی پیش که از خروج کاپیتان تیم ملی فوتسال زنان بدلیل قانون اجازه خروج زنان از کشور باید با امضا و رضایت شوهر بده که مانع از خروج این خانم شد. این مسئله بازتاب و با فشارهای و اعتراضات مردم همراه شد. شهیدخت مولوردی معاون امور زنان گفت: "باید در موارد قانون گذرنامه اصلاح بشود". بعد از تهدید های اخوندها و فسیل های عقب مانده قم. این خانم گفت بحث من تغییر قانون برای همه ی زنان نبود بلکه این می تواند فقط شامل مواردی استثنایی و بعضی زنان بشود! همانطور که بعضی زنان برای حج واجب میروند و و نیازی به رضایت شوهر ندارند.

می خواهم بگویم، این ته ته روشنفکری و امید فمنیست های اصلاح طلب حق و حقوق زنان است که امید بستن به دولت امید و اعتدال وعده می دهند. اینها وعده هایی ست که برای سهم خواهی و بر قدرت ماندن یا بلخندی هایی از ریا و فریبکاری از طرف دولت روحانی به مردم پشت تریبون داده می شود.

ادامه در صفحه ی ۸

جعفر عظیم زاده ، صدایم را بشنو . اعتصاب را پایان بده و زنده بمان . جهان صدایت را شنید و به احترامت ایستاد .

بیاتیه ندای زنان ایران



چند روزی کار سنگین داشتم . خواب و استراحت کم . با اینکه در سفر بودم و یکی دو روز هم شهنواز عزیزم کنارم بود ، ولی خستگی مفرطی بر وجودم خیمه زده بود . مدام به سرنوشت کسانی که اعتصاب غذا میکنند فکر میکردم . دوست عزیزی توجهم را به این جلب کرد که اگر کسی بیش از چند روز اعتصاب غذا کند تا آخر عمرش اسیر بیمارستان خواهد شد . تازه چشمم باز شد . تازه به دنبال کشف ابعاد گستره ی این کلمه ی ساده افتادم .

اعتصاب غذای یک زندانی . شاید به نظر برسد که مانند یک روزه دار که ساعتی چیزی نمیخورد و یا گرسنه ای که خوراک چندانی گیرش نیاید . یا هر فکر دیگری .

نه . مساله ترسناکتر از این حرفهاست . وقتی یک زندانی اعتصاب غذا میکند ، تا یکی دو روز اول ، بدن سموم خود را خارج میکند . یا حتی از مواد ذخیره شده در بدن استفاده میکند . اما بعد از مدتی جریان خون و تبدلات سلولی عکس عمل خواهد کرد . انگار بدن تبدیل به دستگاه سم سازی میشود . گویی

میخواهد اعضای خودش را منهدم کند . کلیه ها از کار میفتد و بعد از آن ، همه ارگانهای حیاتی یکی پس از دیگری دچار اختلالات اساسی شده و بدن را به شوک فرو میبرد . از این مرحله به بعد هر لحظه اهمیت حیاتی دارد . معامله ای بر سر نقد جان . زندانی حتی اگر اعتصابش را بشکند تا پایان عمر باید اسیر بیمارستان باشد .

حالا برخورد مسئولین ما را در ارتباط با اعتصاب غذای فردی چون جعفر عظیم زاده ببینید . خواسته ی او چنان روشن و شفاف و مطابق استانداردهای جهانی است که اتحادیه های کارگری و صنفی بین المللی و داخلی بر درستی ش صحه میگذارند . او میگوید اعتراض به پرداخت دستمزدهای معوقه یا اعتراض به تبعیض های شغلی یا اعتراض به شرایط کار غیر انسانی یا هر خواست صنفی دیگر فقط در تعامل بین کارگر و کارفرماست . ارتباطی بر حق و انسانی . این نوع اعتراضات ربطی به اتهاماتی چون جاسوسی یا اخلاف در امنیت عمومی جامعه ندارد . او تنها یک خواست دارد . اینکه اتهامات امنیتی را از پرونده های صنفی بردارند . عکس العمل مسئولین چیست؟ تماشا میکنند . لحظه شماری میکنند تا روزی که خبر مرگ عظیم زاده را اعلام کنند و غائله را ختم کنند . من و شما که شاهد این روزها هستیم چه میگوییم ؟ آه میکشیم و میگوییم ما تبدیل به بردگانی شده ایم که باید کار کنیم و زیر چرخ های سرمایه داری بیماری که ریشه در اختلاسهای هزار میلیاردی و رانت های دولتی دارد له شویم . مزدگیران و کارگران حتی حقوق بخور و نمیر هم باید با تاخیر بگیرند . طبقه متوسط و فقیر باید به طبقه ی در حال مرگ تبدیل شوند . تا جامعه فقط دو چهره داشته باشد . اربابانی که مثل فراعنه خدایی کنند و پابرهنگانی که بر سر قرص نان دندان به گوشت یکدیگر فرو کنند . اگر مثل بردگان اق دره طلب حق کنند ، با شلاق سرمایه ، تن و جانشان چاک چاک خواهد شد . بیش از پیش میفهمیم که حتی جملات قصار و احادیث و سخنان معصومین دینی ، در حکومت دینی خالی از معنا شده اند . پیامبری که توصیه میکرد بر دست کارگر بوسه باید زد فقط تا جایی برای مسئولین قابل اعتناست که سرمایه شان را بخطر نیندازد .

تصویر امروز ما این است : تنی خشکیده از اعتصاب غذا و گرسنگی و بیماری و فقر ، و زالوهای خونخواری که سولر بر پورشه های وارداتی و گنجهای میلیاردی مشغول مکیدن باقیمانده ی نا و توان و حیات این تن رنجورند .

حال عظیم زاده که در قامت رهبر کارگران ظاهر شده بر تخت زندان بمیرد . چه اهمیتی دارد ؟ سهراب زاده ی سرطانی با دستبند و پابند کتک بخورد و خونین و مالین شده و بیهوش بیفتد . چه باک؟ هر عنصر معترضی باید زیر چرخ های ثروت اندوزی خفه شود . سکوت سراسری باید بر شهر و روستا حاکم شود .

هیچکس نباید سرش را از لاک خود بیرون بیاورد . زیرا : هوا بس ناجوانمردانه سرد است آلیلی ..آی از فرود شلاق بر پشت انسانیت . آای از شاهد مرگ زندانی بودن . آلیلی از چوبه های نامرئی دار در کوچه و خیابان و کارخانه ها . آلیلی از بی رحمی سیستم بهره کشی انسان از انسان .

جعفر عظیم زاده ، تو را به جان مادرت قسم میدهم اعتصابت را تمام کن. تو درسی بزرگ به ما آدمهای مثل خودت دادی . زالوها حرف تو را هرگز نخواهند شنید . آنها منتظرند بمیری . تو کانون آگاهی هستی برای آدمهایی مثل من . و زالوها نمیخواهند که امثال من آگاه شوند به حقایق انسانی . تو را به جان مادرت قسم میدهم زنده بمان برای ما . حتی اگر روی تخت بیمارستان باشی ، بودنت شعله ی امید است در قلب یخ زده ما .

جعفر عظیم زاده ، صدایم را بشنو . اعتصاب را پایان بده و زنده بمان . جهان صدایت را شنید و به احترامت ایستاد .

خواب زندگی آسوده در کشورهای اروپایی

سحر صامت (مصاحبه ویژه با پناهندگان)



پس از اینکه عکس پیکر بی جان آن کودک سه ساله ی کردی توسط یک عکاس و خبرنگار ترکیه یی تیتز درشت روزنامه ها شد موجی از واکنش فعالان جامعه ی مدنی را در سراسر جهان به همراه داشت. این واکنش باعث شد تا سران کشورهای غربی در نشست هایی اضطراری تاصمیمی برای وضعیت پناهجویانی که به علت جنگ و بیخانمان شدن کشور خود را ترک کردند گرفته شود. پس از این حادثه پارلمان اتحادیه ی اروپا بارها نشست های را برگزار کرد و سپس سران کشورهای غربی به نتیجه رسیدند تا مرز ها را به روی مهاجرین باز کنند. این حادثه زمانی اتفاق افتاد که نه تنها تعداد زیادی از مردم سوریه برای نجات جان به کشورهای غربی رو آوردند بلکه وضعیت امنیتی در افغانستان و فشار روی مهاجرین افغان و همچنان فعالان سیاسی مدنی ایرانی هم بیشتر شده بود و به تعداد پناهجویان افزایش داده بود. با باز شدن مرز ها سیلی از پناهجویان کشورهای مختلف توانستند خود را با کمک های مردمی اروپاییان به این سوی آنها به امید یک زندگی راحت برسانند. اما ماجرا از این قسمت عوض شد و مشکلات رنگ و روی دیگری به خود گرفت. اینجاست که برای زنان پناهجو زندگی دشوارتر می شود و خواب

زندگی آسوده در کشورهای اروپایی به نوعی دیگر تعبیر می شود. گفتگویی کردم با چند زن در یک کمپ به نام هوگلووندا که حدود ۳۰۰ پناهجو از کشورهای مختلف در کنار هم زندگی می کنند و با مشکلات زیادی روبرو هستند. در این کمپ که کیلومترها از شهر دور است پناهندگان غذا پخته شده دریافت می کنند. گفته می شود پناهندگانی که اینجا منتقل شده اند اکثرا چندین ماه در کمپ های موقت زندگی دسته جمعی در سالن های ورزشی مدارس را تجربه کرده اند.

ثریا میرزاده ۳۱ ساله یک تن از پناهجویان افغان که به همراه همسر و ۳ فرزندش از ایران به سوئد به مدت ۹ ماه میشود پناه آورده است می گوید: یکی از بزرگترین مشکلات ما این است که نمیتوانیم با مسوولین ارتباط برقرار کنیم. وی می گوید: پس از سپری کردن راه دشوار و استرس هایی که به ما وارد شد با مشکل سردرد و بی خوابی دست و پنجه نرم می کنم. مدتی است که من نیاز به مراجعه به دکتر دارم. ثریا می گوید: روزهای جمعه دکتر به کمپ ما می آید اما ما نمیتوانیم مشکل خود را با دکتر درمیان بگذاریم در نتیجه دکتر فقط تصمیم میگیرد قرص خواب را برایم تجویز کند. در غیر این صورت اگر اتفاقی برای ما بی افتد اقتصاد خوبی برای اینکه خود را به نزدیکترین درمانگاه برسانیم را نداریم. ثریا افزود: در گذشته اداره ی مهاجرت مبلغی پول را به عنوان کمک هزینه ی رفت و آمد به ما پرداخت می کرد اما پس از مدتی تصمیم گرفت این کمک هزینه را لغو کند در نتیجه حتی مراجعه به دکتر نیز برای ما دشوار شده است.

پسر دوم ثریا " محمد رضا " نیز با مشکل افسردگی و کم

خوراکی دچار شده است و پیگیری دکتر بسیار ضعیف است. میرزاده با گریه از خاطرات تلخ بیمار شدن فرزندانش در کمپ می گوید. یک شب دخترم ندا که سه سال و نیم عمر دارد به شدت تب کرد نمیدانستم چه کنم چون هم از شهر دور زندگی می کنیم و نه به زبان سوئدی و یا انگلیسی دسترسی داریم تا بتوانیم مشکل خود را با دیگران در میان بگذاریم و کودک را از این حالت نجات دهیم.

بارها نیاز به کمک از سوی پرسنل کمپ داریم اما باز هم نمیتوانیم نیاز خود را به کارکنان بگویم. به گفته ی میرزاده بارها برای برطرف کردن مشکلی پیش پرسنل رفیقیم اما نه آنها حرف ما را فهمیدند و نه ما حرف آنها را او ادامه می دهد همین مشکل را در رستوران هنگام دریافت غذا داریم. بارها شده که مسوولین حرف ما را نفهمیدند و یک خواسته ی ساده به جنگ و دعوا ختم شده است. او می گوید مشکل دیگر ما این است که دو نفر افرادی که مسوولیت توزیع غذا را دارند سوئدی نبوده و کاسه ی داغتر از آش شده و کار را به جنگ و دعوا می کشانند.

ض فاطمی، یک تن از پناهجویان افغان که سالهای عمر خود را با مهاجرت در کشور ایران سپری کرده و از خواندن درس و داشتن مدرک هویت از سوی دولت ایران محروم بود همراه با مادر و برادر خود برای ادامه ی زندگی به کشور سوئد پناه آورده است. وی می گوید: مردم افغانستان سالها جنگ را تجربه کرده و تعداد زیادشان عزیزان خود را از دست داده یا خودشان نقص عضو بدن شده اند وی می افزاید: تعداد زیادی از خانواده های افغان نیز مانند خانواده ی ایلان کودکان و عزیزان خود را نیز پس از حادثه ی ایلان از دست دادند سوال وی این است که چرا کشورهای غربی میان کودکان از کشورهای دیگر تبعیض قایل شده و می شوند. وی اظهار می دارد کمپ های داخل سوئد نیز از این

مساله مستثنا نیست. فاطمی می گوید: در کمپ هوگلووندا نیز رسیدگی به پناهجویان از سوی مسوولین کمپ بسیار متفاوت است. فاطمی می گوید. تبعیض کودکان از سوی کارکنان کمپ که خودشان یک روز به این سرزمین پناه آورده بودند و مانند ما طعم مهاجرت را چشیده اند بسیار زیاد است. به گفته ی فاطمی چنین برخورد هایی ما را یاد تبعیض ها و برخورد هایی که در ایران از سوی دولت و تعدادی از مردم آن سرزمین با مهاجرین افغان پاکستانی عراقی و غیره صورت می گرفت می اندازد. این در حالیست که تعداد زیادی از افغان ها به امید برابری حق مساوی و حقوق شهروندی از ایران به کشورهای غربی پناه آورده اند. مردمانی که سالها برای زندگی کردن و ماندن در ایران مجبور بودند هویت و لهجه ی خود را پنهان کنند.

لیلا محمدی ۳۵ ساله اهل افغانستان می گوید: سالها جنگ باعث شد تا ما به ایران مهاجرت کنیم. آن زمان ۲ کودک علی و معصومه بسیار خردسال بودند که مجبور به ترک کشور شدیم. حدود ۱۱ سال دولت ایران هویت ما را از ما گرفت و به ما مدرک شناسایی نداد. پس از یک مدت زندگی در ایران دوباره باردار شدم اقتصاد خوبی نداشتیم اما در ایران حق کورتاژ کردن بچه را نداشتیم مجبور شدم بارداری را تحمل کنم در سومین ماه بارداری پس از آزمایش های مربوط به دوران بارداری متوجه شدم این بار دوقلو باردار هستم. کودکانم به دنیا آمدند و مشکلات زندگی ما بیشتر شد. لیلا می گوید: به علت نداشتن کارت شناسایی پسر علی و دخترم معصومه به مدرسه ی افغان ها " کلاس هایی که توسط افغان هایی که مدرک هویت دارند در زیر زمینی یا اتاق خانه ی آنها برگزار میشود و هر گاه دولت

ایران اراده کند می تواند مجوز آن را لغو کند" درس خواندند. علی ۵ کلاس و معصومه ۲ و دوقلوها " محمد رضا و نگین " کلاس چند ماه درس خواندند. لایلا می گوید پرداخت پول شهریه ی مدرسه برای ما که همسرم درآمد خوبی نداشت بسیار دشوار بود. وی می گوید ما تمام این مشکلات را به امید اینکه یک روز صلح در وطن مان حاکم شود سپری کردیم. بارها از سوی دولت و یک تعداد مردم ایران توهین و تحقیر شدید. بارها دولت ایران تصمیم گرفت و به فروشنندگان اعلام کرد تا حق فروش مواد غذایی را به افغان ها ندارند. تمام این مسایل را تحمل کردیم. اما زمانی که دولت ایران شروع به تشویق و جذب پسران نوجوان افغان برای جنگ سوریه کرد من تصمیم گرفتم که علی ایران را ترک کند. محمدی می گوید تعدادی از جوانان ایرانی که برای دولت کار می کردند شروع به تبلیغ مزایای پس از بازگشت از جنگ را کردند به به طور مثال می گفتند اگر پسران و مردان به جنگ سوریه بروند به آنها شناسنامه ی ایرانی تعلق می گیرد و حق تعلیم در مدارس ایرانی و درس خواندن را دارند. او افزود تعدادی جوانان را تشویق می کردند که اگر به جنگ بروم دولت پس از برگشتن از جنگ به آنها ماشین یا موتورسیکلت هدیه می دهد. لایلا می گوید زمانی که این اتفاق افتاد شوهرم توسط پلیس ایران به جرم اینکه غیر قانونی زندگی می کردیم از سر کار برده و به سمت افغانستان اخراج کردند. او ادامه می دهد من این تصمیم را زمانی گرفتم که هیچ خبری از همسرم نداشتم. پس از اینکه علی به اروپا می رسد پدرش به ایران باز می گردد و همه به سمت اروپا حرکت می کنند. لایلا می گوید: راه را با بسیار دشواری و قسمتی از راه را با پای پیاده پیمودیم هر بار به آسایش پس از رسیدن به اروپا فکر می کردم اما وقتی که به سوئد رسیدم تازه

فهمیدم که مشکلات سر جای خود است و فقط رنگ و بوی آن تغییر کرده است. او نیز در ساختمان ۵ کمپ هوگلوندا زندگی می کند و از سرویس بهداشتی و میزان نم در اتاق ها شکایت دارد. لایلا می گوید یکی از مشکلات دیگر ما نبود یخچال در اتاق هایمان است. به گفته ی وی ما ۱۳ خانواده و اکثر فامیل های پر جمعیت و ۴ اتاق مردان مجرد هستیم در گذشته یک یخچال داشتیم که مواد غذایی خود را در آن می گذاشتیم آن را هم که مردم عرب زبان بیشترین حق را به خود می دادند تا لبنیات و غذای خود را در آن می گذاشتند. پس از پیگیری یک دختر افغان به نام سحر ۲ یخچال دیگر به ساختمان ما اضافه شد. اما به محض اضافه شدن یخچال ها سوریه یی ها یخچال ها را با چسباندن شماره ی اتاق های خود بین خود تقسیم کرده اند محمدی می گوید: مسوولین کمپ به این موضوع توجه نمیکنند و اما احساس می کنیم بین ما و پناهجویان عرب زبان تبعیض قابل می شوند. لایلا گفت: ما مجبور به نگهداری لبنیات و غذا در داخل اتاق می شویم او می گوید اتاق هایمان آنقدر گرم است که کره آب می شود و شیر فاسد می شود. زنان این کمپ همه با مشکل سرویس بهداشتی روبرو هستند. آنها می گویند: استفاده از حمام و توالت مشترک بسیار دشوار است و تعدادی از عفونت های ادراری شکایت دارند. آنها می گویند: روزانه پرسنل سرویس های بهداشتی را تمیز می کنند اما ساکنان ساختمان ها که از کشورهای مختلفی به سوئد پناه آورده اند به خصوص مردان مجرد بهداشت را رعایت نمی کنند. آنها می گویند برای رفتن به توالت باید نوبت گرفت و همچنان برای استحمام کردن باید ساعتها در نوبت نشست. تعدادی از زنان باردار کمپ می گویند یکی بزرگترین مشکل شان در طول شبانه روز عدم دسترسی به سرویس بهداشتی و فشار بر روی کلیه ها و درد کلیه و شکم

است. الهام میر نفیس یک تن از پناهجویان اهل کردستان ایران می گوید: بیشترین مشکلات را کسانی که با کودکان خردسال ساکن کمپ ها هستند. وی کودکی ۱۰ ماهه به نام بردیا دارد و از کمبود و عدم بهداشت سرویس های بهداشتی شکایت دارد. به گفته ی الهام تعویض پوشک بردیا یکی از بزرگترین چالش هست ما ساعت ها برای بردن کودک به توالت در نوبت می نشینیم. همچنان استحمام بردیا برای ما بسیار دشوار است. زمانی که هوای سرد است برای جلوگیری از سرماخوردگی کودک مجبور به حمل کالسکه در داخل حمام می شویم. او می گوید: سر و صدای ساکنان به خصوص بزرگسالان در شب هنگام آرامش سلب کرده است. ساکنانی که از کشورهای مختلف با ما زندگی می کنند به حقوق یکدیگر احترام نمیگذارند. میر نفیس گفت: دیر هنگام شب مردان در سالن عمومی جمع می شوند و با روشن کردن سیگار های خود در داخل ساختمان که موجب آلودگی هوای ساختمان می شود و همچنان ایجاد سر و صدا آرامش ما را سلب می کنند و این باعث می شود که بردیا نمیتواند شب ها به موقع بخوابد و روزها شروع به بهانه گیری می کند. او می گوید مردها با این کارشان باعث می شود که شب ها زنان اگر نیاز به رفتن به توالت داشته باشند جرعت رفتن به بیرون از اتاق خود را ندارند. به گفته ی زنان این کمپ به جز این مشکلات بزرگترین مشکل ما طبخ بد غذا است. غذای طبخ آن با یکی از رستوران های شهر گوتنبرگ بر عهده دارد و هنگام ناهار توزیع می گردد. زنان می گوید ما و کودکانمان همیشه احساس گرسنگی می کنیم. غذا را پس از دریافت مجبور می شویم دور بریزیم آنها می گویند کودکان ما همیشه از گرسنگی شکایت می کنند از یک سو اداره ی مهاجرت مبلغ بسیار ناچیزی به ما پرداخت می کند از سوی دیگر نزدیکترین مغازه ی خوراک فروشی به ما ۵ کیلومتر فاصله

نامه نرگس محمدی خطاب انجمن جهانی قلم: حبس در سلول انفرادی شکنجه است، علیه آن مبارزه کنید!

اعضای محترم انجمن جهانی قلم،
با سلام و احترام

این نامه را از بند زنان زندان اوین می‌نویسم. از میان ۲۵ زن زندانی که زنان اهل قلم و اندیشه با گرایش‌های فکری و سیاسی متنوع هستند، هیچ زن تروریست و خرابکاری وجود ندارد و اتهامات ما جملگی به دلیل فعالیت‌های سیاسی، مدنی، عقیدتی و گرایش‌های فکری مان می‌باشد که با احکام سنگین به تحمل زندان محکوم شده‌ایم. مجموع احکام ما ۲۳ زن، ۱۷۷ سال است (دو نفر هنوز حکم نگرفته‌اند).



اما آنچه موجب شد برای شما اهل قلم و اندیشه در جهان نامه بنویسم، بازگو کردن درد و رنجی فراتر از تحمل مجازات زندان است، زندانی که در آن برخلاف تمام زندان‌های ایران، تلفنی وجود ندارد. ملاقات‌ها پشت شیشه‌های دوجداره و با گوشی انجام می‌شود و فقط ماهی یکبار می‌توانیم ملاقات حضوری با اعضای درجه یک خانواده داشته باشیم. به جز هفته‌ای یک ملاقات، هیچ ارتباطی با بیرون زندان نداریم و در فاصله روزهای ملاقات در سکوت و بی‌خبری محض فرومی‌رویم.

اما رنج و عذاب فراتر از زندان، تحمل سلول‌های انفرادی در بندهای امنیتی است. ما ۲۵ زن در مجموع ۱۵۰ ماه (بیش از ۱۲ سال) متحمل حبس در بندهای امنیتی شده‌ایم و این مجازات بسیار سنگین‌تر از مجازات زندان است که متأسفانه متهمان پیش از برگزاری دادگاه و انجام محاکمه در دورانی به نام تحقیقات مقدماتی متحمل می‌گردند و این دوران (تحقیقات مقدماتی) از یک روز تا چند سال ممکن است به طول بینجامد. مسئله اینجاست که متهمان سیاسی، مدنی و عقیدتی که فعالیتشان از طریق نوشتار و گفتار بوده، همچون یک تروریست خطرناک در سلول‌های انفرادی بندهای امنیتی و طی مدت‌زمان نامعلوم نگهداری می‌شوند. این در حالی است که طبق قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران نگهداری متهمان در سلول انفرادی غیرقانونی است. سلول انفرادی مصداق بارز شکنجه روحی و روانی است که متأسفانه طی سال‌های متمادی قربانیان زیادی داشته است.

طی ۱۴ سال فعالیت در کانون مدافعان حقوق بشر، تحقیقات، پژوهش‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی برگزار و بیانه‌هایی از سوی کانون مدافعان حقوق بشر و شورای ملی صلح منتشر شده است و اعتراض‌هایی علیه به‌کارگیری این شیوه خشونت‌بار علیه متهمان سیاسی، مدنی و عقیدتی انجام داده‌ایم. اما متأسفانه هنوز سلول انفرادی سلول‌های انفرادی بندهای امنیتی، زنان و مردان منتقد و فعالان سیاسی و مدنی را می‌زبانی می‌کنند. یکی از کارکردهای سلول انفرادی، گرفتن اعترافات و اقرارهای بی‌اساس علیه خود متهمان است که بر اساس همین اعترافات بی‌اساس، قضات دادگاه‌ها احکام سنگینی صادر می‌نمایند. اما این تمام ماجرا نیست و درد به همین جا ختم نمی‌شود. بسیاری از محبوسان در سلول انفرادی، سلامت جسمی و بدتر از آن، سلامت روانی خود را از دست می‌دهند که گاه تا پایان عمر مبتلا به این دردها می‌مانند. چراکه در این محبس که بی‌شباهت به یک قوطی دربسته نمی‌باشد، فرد در خلأ و فضای تیره و مبهمی رها می‌شود که از هر آن چه لازمه حس و درک انسان بودن و حفظ هویت خویش است، محروم می‌شود. محرومیت از هوا، صدا، نور و ... به‌عنوان محرک‌های طبیعی تا خبر، نوشتن، خواندن و ... به‌عنوان محرک‌های ذهنی.

این‌جانب که مفتخرم یکی از اعضای کوچک این نهاد معتبر بین‌المللی هستم، به‌عنوان فردی که از سال ۱۳۸۰ تاکنون سه بار سلول انفرادی را تجربه کرده‌ام و در سال ۱۳۸۹ در بازجویی‌هایی که در سلول‌های انفرادی داشتم دچار حمله‌های عصبی پی‌درپی شدم، درحالی‌که پیش از آن هرگز مبتلا به آن نبودم. و به‌عنوان مدافع حقوق بشری که بر اساس وظیفه و رسالتی که در کانون مدافعان حقوق بشر داشتیم، با افراد زیادی از محبوسان در سلول‌های انفرادی گفت‌وگو کرده‌ام و تحقیقاتی داشته‌ام و هم‌اکنون با ۲۵ نفر از زنان متحمل حبس در سلول انفرادی در زندان اوین هستم، تأکید می‌کنم که سلول انفرادی شکنجه‌ای روحی، روانی و غیرانسانی است، از شما تقاضا دارم به‌عنوان اصحاب قلم و اندیشه و پای بند به موازین انسانی و مدافع آزادی بیان، جهت مقابله با به‌کارگیری سلول انفرادی به‌عنوان شکنجه سفید، از قلم، بیان و هر امکان دیگری استفاده نمایید تا شاید روزی شاهد بسته شدن درهای سلول انفرادی به روی انسان‌هایی باشیم که گناهشان اندیشیدن، نقادی و اصلاح‌گری است. به امید آن روز.

نرگس محمدی

زندان اوین - اردیبهشت ۹۵

<http://www.iranrights.org/fa/library/document/2977>

خشونت مقدس (قسمت دوم)
مرتضی موسوی



جهاد یعنی چه؟

واژه ی جهاد همچون بیشتر واژه هایی که در فقه و اصول اسلامی در مورد آنها بحث میشود دارای یک معنی لغوی و یک معنی اصطلاحی است معنی لغوی جهاد در پارسی «تلاش، تکاپو، و جنگ» است. معنی مصطلح قرآنی جهاد نیز تلاش و تکاپو برای رسیدن به یک هدف است و رایج ترین تعریف جهاد با توجه به آیات قرآنی «جنگ در راه الله» است. جهاد ممکن است معنی غیر اسلامی و ضد اسلامی نیز داشته باشد یعنی ممکن است به تلاش مخالفان اسلام علیه اسلام نیز جهاد گفته شود (هرچند معمولاً کم پیش می آید که از جهاد برای رساندن این منظور استفاده شود)، لذا از نگر اسلامی جهاد لزوماً باری مثبت ندارد، گرچه معنی رایج آن اغلب بار مثبت دارد. چند مورد از آیاتی که وعده پاداش اخروی میدهند:

سوره نساء آیه ۴

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.

آنها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا پیکار کنند، و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

سوره نساء آیات ۹۵ و ۹۶

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الصَّرِيرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند یا مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر يك از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نيك داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است؛ درجات (مهمی) از ناحیه خداوند و آموزش و رحمت (نصیب آنان میگردد) و (اگر لغزشهایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

سوره صف آیات ۱۰ تا ۱۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را به تجارتي کنم که از عذاب از عذاب دردناک شما را رهایی میبخشد؟! به خدا و رسول او ایمان بیاورید، و در راه خداوند با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است بدانید. ؛ اگر این کار کنید گناهانتان را میبخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل میکند که نهرها از زیر درختانش جاری است، و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای میدهد و این پیروزی عظیمی است.

سوره توبه آیه ۱۱۱

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ

الْإِنجِيلَ وَالْقُرْآنَ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری میکند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار میکنند، میکشند و کشته میشوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است، اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این پیروزی بزرگی (برای شما) است. چند مورد از آیاتی که وعده پاداش دنیوی میدهند:

سوره الفتح آیه ۲۰

وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَانْتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.

خداوند غنائم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به جنگ بیاورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت، و دست تعدی مردم (دشمنان) را از شما باز داشت، تا نشانهای برای مؤمنان باشد، و شما را به راه راست هدایت کند.

سوره نساء آیه ۹۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عِزَّ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعَبَدَ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام بر میدارید (و به سفری برای جهاد میروید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام میکند نگویید مسلمان نیستی بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنائمی) بدست آورید، زیرا غنیمتهای بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت نمود) بنا بر این (بشکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید،

خداوند به آنچه عمل میکنید آگاه است.

علاوه بر تفسیر در قرآن آیاتی نیز برای انذار وجود دارند، این آیات مسلمانان را از جهاد نکردن می ترسانند. برای نمونه میتوان به آیات زیر در قرآن اشاره کرد:

سوره توبه آیه ۳۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَيَّ الْأَرْضَ أَرْضًا أَرْضِيكُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته میشود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید سنگینی بر زمین میکنید (و سستی به خرج میدهید) آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید! با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز کمی بیش نیست!

نهج الفصاحه، ۴۸۳

الزموا الجهاد تصحوا و تسغنوا. جهاد کنید تا سالم باشید و بی نیاز شوید.

سوره توبه آیات ۵۸ و ۵۹:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ؛ وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ.

و در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنائم به تو ایراد میکنند، اگر از آن به آنها بدهند راضی میشوند و اگر ندهند خشم میگیرند (خواه حق آنها باشد یا نه)؛ ولی اگر آنها به آنچه خدا و پیامبرش به آنها میدهد راضی باشند و بگویند خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما میبخشد ما تنها رضای او را میطلبیم (اگر چنین کنند به سود آنهاست).

سوره انفال (غنیمت های جنگی) آیه ۱:

ادامه در صفحه

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأُنْفَالِ قُلِ الْأُنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.
 از تو درباره انفال (غنائم و هر گونه مال بدون مالک مشخص) سؤال میکنند بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید اگر ایمان دارید.
 البته این آیات را محمد بعد از جنگ می سرود و هنگام پخش غنائم آنها را به اصطلاح نازل میکرد و آیاتی که وعده محمد همیشه یک پنجم سهم از غنائم را برای خود بر میداشت.

برجام مردمی در ورزشگاهها..... ادامه صفحه ۲

گفتم میرم، اومدم". یعنی دختران و زنان نسل جوان دیگه منتظر اجازه این آخوند و فسیل و مرجع تقلید نمی شوند که برایش فتوا صادر کنند که آیا اجازه هست یا نه. اینا راه خودشون رو پیدا می کنند.

تتها مسأله ی که باید این نوع اعتراضات و حرکت ها ادامه دار بودن آن است، تا به یک نتایج مطلوب تری برسد و موانع رو از سر راهشان بردارند. سازماندهی کردن این اعتراضات باعث گسترده تر و عمیق تر شدن در جامعه خواهد شد. تمام ورزشکاران و تمام مردانی که به ورزشگاه میروند باید اعلام کنند که بدون حضور زنان، بازی نخواهند کرد. و جواب شما در یک کلمه اینکه، رژیم تا همین مقدار هم که زنان را نتونسته خانه نشین کند و وقتی یک دختر ۱۵ ساله این خطر و ریسک را به جان می خورد. یعنی مبارزات زنان، رژیم را مستأصل کرده و حضور خودشان را به حکومت زن ستیز تحمیل کردند. و حتما این اعتراضات گسترده تر خواهد شد و بیشتر از پیش حضور خودشان را بر جامعه و قوانین شریعت زن ستیز تحمیل می کنند.

مینو همتی: شراره رضایی عزیز با سپاس از اینکه نظراتتان را بینندگان ما درمیان گذاردید. شب و روز خوشی را برایتان آرزو میکنم.
شراره رضایی: من هم ممنونم از فرصتی که در اختیار من گذاشتید.

فعال زنان در بسیاری از رشته های ورزشی و علیرغم محدودیتهای پوششی بدست آوردن کرسیهای قهرمانی در مسابقات کشوری و جهانی، آینده مبارزه زنان جوان را برای شکستن موانع حکومتی و تحمیل حضور خود در استادیوم ها چگونه میبینید؟

شراره رضایی: ببینید در کشوری که قوانینش قانون اساسی اسلامی ست و از شریعت سرچشمه گرفته واقعیت اینکه زن را تشویق می کند به بچه داری و خانه نشینی ولی می بینیم که برخلاف آنچه که آرمان های حکومت اسلامی ست، یکی یکی توسط مبارزات زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب پس زده می شود. در کشوری که زن رو ضعیفه خطاب می کنند و با توجه به آنچه که خودتون هم اشاره کردید مجبور به پوشیدن لباس هایی کاملاً پوشیده و گشاد و دست و پاگیر و حجاب بر سر ولی با تمام این سختی ها و موانع، زنان در مسابقات آسیایی ۲۰۱۴، در رشته های رزمی و تیراندازی موفق به کسب ۱۳ مدال طلا شدند.

دختر ۱۵ ساله ای که اخیراً از خودش فیلم گرفته و در فضای مجازی گذاشته و در فیلم می گوید: "گفتم میرم، اومدم!". و ده ها دختران دیگری که یا موفق شدند در استادیوم ها وارد بشوند و بعداً توسط حراست ورزشگاه ها دستگیر شدند و یا از ورود آنها در جلوی در ورودی ورزشگاه ها ممانعت شده کم نیستند.

این دختر ۱۵ ساله به نظر تمام حرف ها و شاید جواب سوال شما را داده و وقتی می گوید: "

حمایت از این نوع قوانین موردی، ستم به کل جامعه و زنان دیگر است که بقیه را در خفقان و تبعیض و آپارتاید جنسی در قفس هایی که برایشان با قانون و شرع، ساختیم نگه دارید و رژیم برای حفظ چهره ی خوب بین المللی و بازتاب جهانی و حفظ روابط حسنه اش با کشورهای اروپایی این شعارها را می دهد و در بوق و کرنا میکند که در همین سیستم اسلامی، به لطف و کرم دولت روحانی، یک زن توانست این اجازه رو کسب کند و در خارج از کشور در مسابقات بین المللی شرکت کند.

این مسئله نه بدست روحانی و نه بدست هیچ آخوند و اساساً چنین حاکمیتی قابل حل هست. همانطوری که قبلاً در زمان دولت احمدی نژاد، زنان حق شرکت در مسابقات والیبال را داشتن که به لطف عقب ماندگی و ارتجاع بیشتر این هم از زنان گرفته شد. و این نشان می دهد که این قوانین حاکم در حکومت اسلامی ریشه در سیاست های ایدئولوژیکی رژیم دارد و قابل حل توسط هیچ آخوندی نیست. قطعاً هر تغییری در این راه صورت بگیرد نه از سر لطف و مرحمت این آخوند و آن فسیل عظام قم است بلکه از فشار همین مردان و زنان آزادی خواه است. همین جوانان و دانشجویان و مردم و مطالبات آزادیخواهانه مردم است که میتواند باعث رفع تبعیض ها و نابرابری ها و به عقب نشاندن تعرض رژیم به حقوق و حرمت انسانی بشود.

مینو همتی: با توجه به حضور

جان کارگران در بند و خطر مرگ است

کارگران متحد شوید و به این زندگی فحاکت بار، فقر و

اعدام پایان دهید

باما همراه شوید و به جنبش رهایی زن پیوندید

سکوت را بشکنیم!

ویدا رشیدی (دل نوشته های از رنج و درد یک زن در ایران)



اخلاقی وارد شود و سلامت جسم و یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است." ولی از طرف دیگر در ماده ۷ قانو حمایت از کودک مقرر شده: "اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ از شمول این قانون مستثنی است." که تمام کودک آزاری ها و تنبیه والدین براساس همین قانون انجام می گیرد که از مجازات فرار می کنند. اما

کودک، کتک و تنبیه بدنی. هرکدام از این اعمال خشن و کودک آزاری می تواند به روح و روان کودک صدمات جبران ناپذیری بزند و زندگی و آینده کودک را به تباهی بکشاند. متأسفانه کودک آزاری در ایران هر روز دارد در ابعاد بیشتری وسعت پیدا می کند و آمارش بیشتر و بیشتر می شود. خصوصاً در شهرهایی که در محرومیت بیشتری هست و مردم از هرگونه رفاه و آموزش و تربیت درست فرزندان محروم ترند، خشونت علیه کودکان بیشتر است. مثلاً در شهرهای کوردستان که خودم در آنجا زندگی کردم. وقتی پدر و مادر به هر دلیلی از هم جدا می شوند و فرزند به پدر تعلق می گیرد. پدر برای انتقام از مادر، کودک را تحت فشار قرار می دهد. کتک می زند و فحاشی می کند و کودک را دایم تحقیر می کند که تو بچه ی فلان مادر هستی، حتی اگر مادر هیچ خطایی هم نکرده باشد با این کلمات، کودک را تحقیر می کنند و سعی می کنند از چهره مادر یک موجود بد و دیوی در نظر کودک بسازند. کودکانی که تحت سرپرستی پدر و نامادری قرار میگیرند. نامادری که خودش در همان قانون زن ستیز، مورد خشونت قرار گرفته و خودش حقی ندارد و محبتی نمی بیند و طبعاً یادنگرفته که می توان به تمام کودکان محبت کرد و جای فرزند خودش را بگیرد. ولی

عواقب و تاثیراتی که این نوع رفتارها و خشونت ها از سوی بزرگترها و یا والدین آگاهانه یا گاهی ناآگاهانه صورت می گیرد. اثرات مخرب روحی و جسمی زیادی برجای می گذارد که گاهی تا آخر عمر با فرد همراه است. آثاری که گاه شاید مخفی باشد و آزارهایی که که صدمات زیادی برکودک می گذارد. این ها تجربه های تلخی ست که شخصاً از کودک آزاری فرزندم به چشم دیدم. فرزندم از طرف پدر و خانواده ی پدری ش بارها و بارها مورد خشونت قرار گرفته. کودکان که بی دفاع ترین موجودات هستند به انواع مختلف می توانند مورد آزار و اذیت و خشونت قرار بگیرند. قرار دادن در مکان های ترسناک مثل تاریکی و انبار یا حبس در حمام و توالت، محروم کردن کودک از بازی و سرگرمی و یا چیزهایی که مورد علاقه اش است، تنها گذاشتن کودک درخانه، بیرون انداختن کودک از خانه، تهدید کردن به اینکه حتی حق ندارد گریه کند و احساسش را بروز بدهد، بی توجهی و نادیده گرفتن آنها و گوش ندادن به حرف هایشان، تمسخر و تحقیر کردن کودک در مقابل همسن و دوستانش، بی توجهی به وضعیت لباس و محروم کردن از خرید لباس و حتی رسیدگی به بهداشت کودک و غذا، محرومیت از درآغوش کشیدن و یا دیدن مادر، مشاجره و دعوای خانگی در حضور کودک، استفاده و استعمال از مواد مخدر و الکل در حضور

شرایط مناسب نگهداری برای فرزندش را داشته باشد. حتی در ایران پدرانی که صلاحیت و شرایط نگهداری فرزندانشان را ندارند باز هم می بینیم که فرزند به پدر یا جد پدری ش سپرده می شود. اجدا پدری که حتی حوصله ی خودشان را هم ندارند و سنی از آنها گذشته، مادر بزرگی که سال های سال از نظر روحی و تربیتی از کودکان دور هستند و تحمل بازی و شیطنت های کودکان را ندارند. دادگاه ها و قوانین ایران هیچ ارزشی برای احساس و آسیب هایی که بر کودکان از نظر روحی و روانی و جسمی وارد می شود، قایل نیست. در احکام اسلامی ایران، قاضی دادگاه تنها براساس قانون شریعت و قرآن حکم صادر می کند.

باوجود آنکه بارها و بارها در جلوی دیدگان قاضی، بچه ام از سوی پدر و حتی خانواده ی پدری ش مورد آزار و اذیت قرار گرفت. قاضی بی اعتنا به اعتراض من و خشونت علیه فرزندم، سکوت کرد و با نیش خندی گفت: "بچه متعلق به پدرش است. پدر هرکاری که بخواهد با فرزندش می تواند بکند بلاخره او بزرگتر است و خیر و صلاح بچه اش را می خواهد." این تنها جوابی بود که من از ریس دادگاه گرفتم! بچه ای بی گناه مورد خشونت قرار می گیرد و مادر شاهد زجرکشیدن فرزندش است و نمی تواند کاری کند و هیچ قانونی برای دفاع از کودک وجود ندارد!

دین و اسلامی که برای هیچ کس ارزش و احترامی قایل نیست. نه زن و نه کودک در دین و مذهب جایگاهی ندارند. براساس ماده دوم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ در تعریف کودک آزاری می گوید: "هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و

من یک زنم، یک مادرم، کسی که در ایران زندگی کرده و با تمام ستم ها و ظلم هایی که بر او داشته شده باز باور دارم که نباید سکوت کرد. باید مبارزه کرد و به امید ساختن دنیای برابر و آزاد تلاش می کنم و زنده ام.

در جامعه ای مثل ایران زندگی کردن راحت نیست چه برسد به اینکه زن باشی و در حکومت دیکتاتوری ایران زندگی کنی. کشوری بی عدالت و بی قانون برای زنان و یا بهتر بگویم علیه زنان. انقدر درد دارم و دلم گرفته که نمی دانم از کجا باید شروع کرد. ولی باید بنویسم، قلم را باید حرکت داد تا گفته ها و واگویی ی دردهای یک زن، یک مادری از جنس دردهایی مشترک باشد و مرهمی برای هم باشیم.

برای یک زن، یک مادر بزرگترین ظلم و ستم، دوری فرزند و جگرگوشه اش است. قانونی که در ایران بسیار عادی است. هزاران مادری و هزاران فرزندی که در حسرت دیدار هم می سوزند و قانون این حق طبیعی را از آنها گرفته، حق حضانت، حقی که در حکومتی با حاکمیت شرع و اسلام در اکثر مواقع به مردان داده می شود. درد دوری فرزند که به شکل قانون به زن تحمیل می شود و او را در مقابل این قانون غیرانسانی و ادار به سکوت و پذیرش می کند. چرا؟ چرا؟ این سوال هایی ست که دایم ذهن من و هزاران مادر دیگر را شب و روز درگیر می کند. چرا زنان و کودکان باید از دیدار یکدیگر محروم شوند؟ در قانون شریعت اسلام و حاکمیت اسلامی ایران، فرزند جزء اموال پدر بحساب می آید و پدر صاحب و مالک مطلق است و به همین دلیل در صورت جدایی پدر و مادر از هم به هر دلیلی، بچه به پدر تعلق می گیرد نه مادر حتی اگر مادر

تمام محرومیت ها و جفایی که به خودش می شود معمولا انتقامشان را از کودکی که در خانواده به ظاهر زیادی است می گیرد. کودکانی که تحت فشار، حتی دست به خودکشی می زنند. بر فرض که مادر بتواند اثبات کند که فرزندش مورد آزار جسمی و خسونت قرار گرفته و حتی پدر را یک تا دو ماه هم زندانی کردند و یا دبه کمی برایش بریدند می شود و پرونده بسته می شود و کودک دوباره مجبور است به همان شرایط و محیط پر از خسونت بازگردد. اینها را چه کسی باید جبران کند؟

من یک زنم، یک مادرم و من و فرزندم، دردها و خسونت های زیادی را تجربه کرده ایم و دیده ایم و فرزندم هنوز در همان شرایط است. پس باید یکجا این ریشه های خسونت علیه کودک و زن خشکیده شود. تا کی باید قربانی بدهیم. باید فریاد زد. باید سیستم مردسالاری و قوانین شرع و اسلامی که تمامش علیه زن و کودک است نابود کرد. باید خواند، باید آگاه شد، باید نوشت و یکدیگر را پیدا کنیم. باید ظلم و ستم و بی عدالتی مضاعفی که بر کودکان و زنان می رود را شکست و باید خواهان برچیدن این ظلم و ستم و قوانین نابرابر شد.

چهره ای دیگر از خسونت علیه زنان در ایران

دل آرام آزمون



بود چون که نه جهیزیه ای می داد و نه بدنبال شناسنامه یا محضر از دواج می گرفت. اما عاقل از اینکه از نظر همسر مادرم مرا فروخته بود و او مرا خریده بود و برایش هیچگونه ارزشی نداشتم و هر روز به بهانه ای مرا کتک میزد و زیر مشت و لگد میگردید

داستان غم انگیزی که خواندیم قسمت کوچکی از یک زندگی واقعی بود. که چندی پیش در یکی از سایت های اجتماعی (

جوانه ها) با عنوان روایت تلخ دختری ایرانی خوانده بودم.

این قصه تلخ قسمت کوچکی از یکی دیگر از دردها و چهره های خسونت جامعه مرد سالار ماست.

نمونه ای دیگر از حقیقت تلخ خسونت علیه زنان در جامعه اسلام زده ایران است.

جامعه ای که در آن زن یا مادر نوزاد حق ندارد برای فرزندش بدون حضور و یا مجوز پدر در خواست مدرک هویت کند، و این در حالیست که ممکن است روزانه کتک و دکانز یادی در گوشه کنار شهر یا کشورمان دنیا بیایند بدون اینکه پدری مهربان در انتظارشان باشد.

براستی اگر جامعه ایران نیز خارج از هر گونه نگاه مذهبی یا زنیستیزی مانند دیگر جوامع پیشرفته بود و به هر دختری که مایل بود کودکی بدنیا بیاورد حق را میداد که برای نوزادش که به هر دلیلی پدر ندارد مدرک هویت بگیرد و نوزاد را

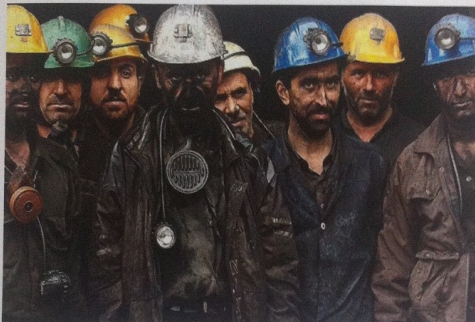
زن نوزده ساله ای گریان در حالی که دست نوازش بر سر دختر کتک می کشید، اشکهایش را پاک کرد و به کارشناس اجتماعی یکی از کلانتری های مشهد گفت: من ایرانی هستم اما هیچگونه مدرکی که ایرانی بودنم را ثابت کند ندارم چرا که نوزده سال پیش زمانی که مادرم مرا باردار بود از پدرم طلاق گرفت، در آن زمان پدرم نیز به خاطر لجبازی با مادرم هیچگاه حاضر نشد بر ایمن شناسنامه بگیرد. مادرم میگوید وقتی من به دنیا آمدم از او در کشاکش طلاق بودند و به همین دلیل توجهی به آینده من نداشته اند در سن هفت سالگی باز هم به دلیل نداشتن شناسنامه و فقر مادرم نتوانستم به مدرسه بروم و برای همیشه بیسواد باقی ماندم. دو سال پیش مردی مرا از مادرم خواستگاری کرد و پولی را به عنوان شیربها به مادرم داد و مرا به عقد خویش درآورد. مادرم از این موضوع خوشحال

بعنوان یک انسان بیگناه می پذیرفت، آیا ما هر روزه شاهد نوزادان مرده و رها شده در سطل های زباله یا سقط جنین های پنهانی و خط رنگ یا فروش نوزادان به باند های گدایی و خلاف و... می بینیم؟ نوزادانی که مادران آنها علاوه بر دردها و مشکلات فراوان دیگر دچار فقر شدید هستند.

علاوه بر قوانین حقوقی ناعادلانه در مورد زنان و مادران و نیز کتک و دکان فقر چه نگاه نامهربان و بیرحمانه ای گاهی ما مردم ایران زمین به هم نو عانمان که در سرنوشتی غم انگیز دچار شده اند داریم و حتی بجای همدردی و کمک رویمان را از آنها برمیگردانیم. به امید روزی که در ایران تنها قوانین انسانی و بشر دوستانه به جای قوانین متحجرانه و زن ستیز اسلامی حاکم شود تا باعث رشد و ترقی فرهنگ عمومی مردم گردد. تا شاید روزی به روزگار اصل خود بازگردیم که ایران زمین مهد آرامش و فرهنگ بود.

PROTESTKUNDGEBUNG GEGEN DIE AUSPEITSCHUNG DER MINENARBEITER IM IRAN

همایش اعتراضی علیه شلاق زدن کارگران در ایران



FÜR DIE FREILASSUNG ALLER POLITISCHEN GEFANGENEN IM IRAN

برای آزادی فوری زندانیان سیاسی در ایران

Am Samstag, 25.06.2015 um 14 Uhr

زمان: ۲۵ زونیه ساعت ۲ بعد از ظهر

Am Schlossplatz- Stuttgart

مکان: مرکز اشتونگارتر شلوس پلاتس

DEUTSCH- IRANSICHE VÖLKERFREUNDSCHAFTSINITIATIVE- STUTTGART

انجمن دوستی خلقهای آلمان و ایران- اشتونگارتر

با شما هستم!
شادی امین



با شما که بر نفرت و جنون مسلمان هموفوبی که ۵۰ انسان را به قتل رساند، تاختید. با شمای که امروز از گوشه و کنار جهان و به اشکال مختلف با بازماندگان این ترور و جنایت، ابراز همیستگی کردید و از آزادی عشق گفتید و در مذمت همجنسگراهراسی نوشتید.

بله، با شما هستم. من هر روز در وحشت قربانی شدن در "اورلاندو" زندگی کرده ام. من و ما هر روز از ترس ضرب چاقوی فردی که ما را خوش نمی دارد، کوچه های خالی را طی کرده ایم.

ما دیروقت شب در اتوبوسی خلوت و یا متروی شبانه نگران نگاه کنجکاوای بوده ایم که براندازمان کرده تا بفهمد "زن" هستیم یا "مرد"؟

ما همجنس گرایان و ترنس جندرها، هر روز طعم تلخ نگاه های بدتر از شلیک گلوله شما را حس کرده ایم.

امروز گفتند قاتل خودش همجنس گرا بوده و مورد تمسخر پدرش، از خود پیرسید اگر چنین است، چرا دو بار همسران زن اختیار کرده است؟ پیرسید چگونه شاید تحت فشار اخلاق و آموزه های دینی و فشار و خشونت خانواده خود را و وجودش را انکار و پنهان کرده است و در وجودش تنفر انباشته است.

وقتی از هموفوبیای درونی و نهادینه شده در ایران و در بین همجنسگرایان گفتیم، ناباور

نگاهمان کردید، هموفوبیایی حاصل آزادی و ژست و افتخارات و امتیازات دگرجنس گرایانی چون شما.

اصلا از خود پرسیده اید چرا همجنس گرایان اورلاندو، فرانکفورت، برلین، پاریس، آمستردام و و همجنسگرایان کپ تاون و مکزیکوسیتی، نیاز به کلوب های مجزا دارند؟ با خودتان صادق باشید، آن زمان که ما شریک و پارتنر همجنس مان را در مقابل شما بوسیده ایم، چندان شما را حس کرده ایم و خشم مان را فرو خورده ایم.

ما زمزمه دل های شما را شنیده ایم وقتی زیر لب فکر کرده اید "حالا لازم بود جلوی همه همدیگر را ببوسند؟" و خود عکس بوسه هایتان را برای دوستانتان کارت دعوت سالگرد ازدواجتان کرده اید.

ما خشم شما را وقتی که در مقابل کودکانتان جرات کرده ایم از پارتنر همجنس مان سخن بگوییم دیده ایم، زمانی که با "محبت" به ما گوشزد می کنید "بچه اینجاست" و خود از دوست پسر و دوست دخترهای جوانیتان به کرات می گویند و از "هیزی" پسر ۵ ساله و "عشوه گری" دختر ۴ ساله تان حرف می زنید و به آن می بالید.

ما نگاه شما را بر تمام اندامان حس کرده ایم وقتی که زن لژیونی به "جرم" شلوارپوشیدن، مورد تمسخر شما واقع می شود و "مثل مردها" خطابش می کنید.

ما شنیده ایم و دیده ایم و حس کرده ایم تلخی کلامتان را وقتی به ما می گویند که "برای من این چیزها اصلا مهم نیست، من در دانشگاه چند نفر مثل تو را می شناختم" و "یا" در دوران سربازی از این چیزها زیاد دیده ام".

ما نفرت نهفته بسیاری از شما را دیده ایم، وقتی کسی از انتخابش گفته و شما تلاش داشته اید به ما بفهمانید که "ژنتیک" است، تا ظریف و ساده ما را "غیر طبیعی" بدانید و البته به این شرط "حق حیاتمان" را به ما بذل بفرمایید.

ما تحلیل های شما را خوانده ایم وقتی که مهربانانه (!) نوشتید: "تظاهر به همجنس‌خواهی را از نظر روانی باید بررسی کرد." و نتیجه گرفتید: "تظاهر به همجنس‌خواهی و اعلام بی مورد و بی نیازش وقتی نیازی به آن نیست، قدری به آسیب روانی نزدیک است" و هر "تظاهر" به همجنس خواهی ما را "اسیب روانی" نامیدید. و خواننده متونتان را به پنهان شدن و انزوا فراخواندید.

شما که بوسه های ما، دست در دست هم داشتن ما، سر بر شانه هم گذاشتن ما را نیز "به تشخیص نیاز" از سوی خودتان وانهادید.

با شما هستم!

ما اگر صد به صد، در کلویی از آن خودمان جمع می شویم، تا بهترین گزینه برای یک مرتجع، اسلام زده و جانی شویم، برای این است که شما بوسه ها و دست های در هم ما را در حضور خودتان، بر نمی تابید.

ما هنوز و هنوز هم نیازمند فضاهایی هستیم که از نگاه و کلام تلخ شما رها شویم. ما نیازمند پذیرش اجتماعی هستیم، اجتماعی که از بیخ و بن بیمار است و پر از خشونت مردسالارانه و آلت محور.

ما نیازمند رهایی حس ها و آغوش هایمان هستیم، رهایی ای که شما با درکتان از زنانگی و مردانگی متحجر و محدود کننده اش، بر ما روا نمی دارید.

با شما هستم!

در کنار همدردی مجازی و گذرا با قربانیان این فاجعه انسانی، به درون خودتان نگاه کنید. ببینید کجا در به حاشیه راندن همجنسگرایی در محدوده روابطتان نقش داشته اید. کجا با شوخی های بی مزه و جوک های هموفوب راه را بر چنین آموزه هایی هموار کرده اید.

ببینید چرا دوستان همجنسگرا و ترنسجندر شما، برای گذراندن آخر هفته و ساعات فراغتشان، شما را انتخاب نمی کنند؟ و شما نیز بخاطر رعایت هموفوب های

درون جمع هایتان از دعوت آنها سرباز می زنید.

ببینید چرا در موقعیت شغلی ای که دارید، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر و شاعر و نویسنده و هنرپیشه و وکیل و رفتگر و بنا و نقاش و مهندس و پزشک و... مواظبید که گونه ای رفتار نکنید که به خاطر "دوستی" اتان با یک لژیون یا گی، "انگ" همجنسگرا بخورید.

اگر قرار است کشته شدگان اورلاندو پیامی را در جهان ما به یادگار بگذارند، آن پیام جز پذیرش تمام و کمال تفاوت های بین انسان ها نیست. تفاوت هایی که با آموزه های مذهبی و خرافی ما جور نیست، اما هست.

اگر قرار است زنان و مردانی که در میانه شادی و خنده و رقص به خون خود غلتیدند، برای ما درسی بر جای گذارند، پذیرش عشق و شادی و لذت دیگران است، آنگونه که خود می خواهید.

این درس ابتدایی، گویا هنوز آویزه گوش بسیاری از مردم در این جهان نشده است. وگرنه ترس ها و نگرانی های هر روزه ما، در کوچه های تهران و کرمان و شیراز و پاریس و وین و نیویورک و کویت و کراچی و لاهور و کابل و استانبول و دنیزلی و جای جای دیگر این جهان، دیگر مجالی برای بروز نداشت.

چشمان ما به جای جست و جوی خطر و به قصد مهار و کنترل آن، بر زیبایی های دنیای اطرافمان باز می شد.

ما می ترسیم... هر روز می ترسیم و هر شب از مقاومت و قدرت خود به خود می بالیم و به استقبال روز دیگر می رویم. این مردسالاری دگرجنس گرا و آغشته به مذهب و خشونت است که قربانی گرفته است. علیه آن، با خانه تکانی در اندیشه های خودمان اقدام کنیم.

<https://www.facebook.com/shadi.aminn/>



دنیا را به کودکان بدهیم!

بهرام رحمانی

دنیا را به کودکان بدهیم

دنیا را به کودکان بدهیم،

حداقل برای یک روز

بدهیم مانند بالونی رنگارنگ

بازی کنند، بازی کنند،

آواز سر دهند در میان ستارگان

دنیا را به کودکان بدهیم،

مانند یک تافتون گرم.

چیزی نیست یک روز،

دنیا را به کودکان بدهیم

حداقل برای یک روز

تا دنیا، دوستی را درک کند.

کودکان،

دنیا را از دست ما خواهند گرفت

و درختان ابدی خواهند کاشت!

(ناظم حکمت، بیست و یکم مه

۱۹۶۲، مسکو. برگردان از

ترکی به فارسی: بهرام رحمانی)

دوازدهم ژوئن برابر با بیست و

سوم خرداد، «روز جهانی مقابله

با کار کودکان» است. روزی که

درباره کودکان رنج و کار

بحث‌ها، سمینارها و برنامه‌های

مختلفی اجرا می‌شود.

بنا بر گزارش سازمان جهانی

کار، 215 میلیون کودک کار در

جهان وجود دارد که، نیمی از

آنان در حرفه‌های پر خطر

مشغول به‌کار هستند. گفته

می‌شود از شمار کودکان کار،

61 درصد در آسیا، 32 درصد

در آفریقا و 7 درصد در

آمریکای لاتین زندگی می‌کنند.

از آنجا که بسیاری از کشورهای

در برگیرنده کودکان کار آماری

قابل اعتمادی از شمار کودکانی

که به کار حرفه ای و تمام وقت

اشتغال دارند ارائه نمی‌دهند.

با این وجود، میلیون تن از

کودکان کار در مراکز کارگری

به‌ثبت نمی‌رسند و به‌شکل

«غیرقانونی» و نیروی کار

«سیاه» به‌کار گرفته می‌شوند.

در نتیجه شمار واقعی کودکان

کار، بسیار بیش‌تر از ارقامی

است که در آمارهای کشوری و

بین‌المللی می‌خوانیم. علاوه بر

این، در نتیجه جنگ‌های

ویرانگر کشوری و فراقشوری

نیز در چهار گوشه جهان،

تن‌فروشی، سرقت و ...،
گرفتار می‌شوند.

کودکان کار، در محیط کار

نیز مورد سوءاستفاده‌های

جنسی واقع می‌شوند؛

کارهای سخت و زیان‌آور

به‌سلامت روانی و جسمی

آن‌ها صدمات جدی می‌زند

به‌طوری که بسیاری از این

کودکان در آینده، دچار

مشکلات عدیدهای می‌گردند.

کتاب «من کسی نیستم جز صدایی ناچیز»، مجموعه بیست شعر
برگزیده از کودکان سراسر جهان است که در مسابقه هم یاری
کودکان به‌یکدیگر در سال ۱۹۸۰ میلادی شرکت داشته‌اند.

در این مسابقه، حدوداً یک میلیون کودک زیر ۱۴ سال از ۵۷ کشور
جهان از جمله ایران، شرکت کردند. جایزه اول مسابقه به
اودنیا.ای.بتناگ، دختر ۱۳ ساله‌ای از فیلیپین تعلق گرفت که با شعر
زیبای «من کسی نیستم جز صدایی ناچیز» در مسابقه شرکت کرده
بود:

من کسی نیستم جز صدایی ناچیز/ با رویایی کوچک/ و عطر گل/ در
هوایی فرح بخش/ من کسی نیستم جز صدایی ناچیز/ با رویایی
کوچک/ که به‌افتاب لب‌خند می‌زنم/ و آزادانه می‌رقصم و آواز
می‌خوانم...

خانم زرین تاج پناهی‌نیک، به‌زیبایی شعرهای این کودکان را ترجمه
کرده و توسط نشر دنیای نو به‌چاپ رسیده است. همه شعرهای این
کتاب، زیبا و پرمعنا هستند.

تقدیم به‌شما از طرف آنا سولدی با ترجمه زرین‌تاج پناهی‌نیک:

من در نانویی، قلبی دیدم از جنس نان/ قلبی بزرگ، گرم و
خوشبو/ و فکر کردم: «اگر من قلبی از جنس نان داشتم چندین
کودک می‌توانست آن را بخورد/ یک لقمه برای تو، دوست من/ برای
تو که گرسنه‌ای/ یک لقمه از این نان قلبی برای دوست/ و برای تو،
و برای تو، و برای تو! / «به‌کودکی که گرسنه است و می‌ترسد/
کافی نیست که بگویی «دوستت دارم»/ وقتی کودکی را گریان
می‌بینی/ کافی نیست که بگویی «طفک بیچاره»/ اگر قلب من از
جنس نان بود/ چندین کودک می‌توانست آن را بخورد/ و تو، ای
فرمانده/ چه چیز مانع از آن می‌شود که/ بمب‌هایت را به‌شکل نان
نسازی؟! آن‌گاه در پایان جنگ‌ها، هر سربازی/ می‌توانست
خوشحال به‌خانه باز گردد/ با سبزی از بمب‌های برشته و خوشبو/
اما این فقط یک رویاست/ و دوست گرسنه من هنوز هم می‌گرید/ آه
اگر قلب من از جنس نان بود!

گدایی، ولگردی، قاچاق، آدامس‌فروشی، گل‌فروشی، دست‌فروشی،
فال‌فروشی، واکس‌زنی، تن‌فروشی، لیستی بلند از فعالیت‌های
به‌این کودکان کم سن و سال است. هزاران کودکی که شهروندان با
احساس یابی‌احساس هر روز از کنار آنان می‌گذرند و ...

بخشی دیگری از کودکان کار، با مزدی ناچیز و تحت شرایط بسیار
و با شرایط بد کار در کارگاه‌هایی همچون تولید کفش و رززشی،
قالی‌بافی، کبریت‌سازی، شیشه‌گری، ساخت مواد آتش‌بازی، تولید
سیگار، تولید مواد سمی و شیمیایی و ... کار می‌کنند.

یک پژوهش انجام‌شده در ایران در مورد پیامدهای زیان‌بار پدیده
کودکان خیابانی، نشان می‌دهد که این کودکان در تمام جنبه‌های
اساسی رشد (رشد جسمی حرکتی عاطفی روانی اجتماعی و ذهنی)
دارای مشکلاتی هستند. از نظر رشد جسمی حرکتی بین ۶۰ تا ۸۴

به‌ویژه در کشورهای پیرامونی
و خاورمیانه، ده‌ها هزار کودک
سرباز شرکت دارند و یا ده‌ها
میلیون کودک آواره و بی‌سرپناه
در کشور خود و یا وادار
به‌مهاجرت در کشورهای دیگر
شده‌اند.

در واقع پدیده کودکان کار
خیابانی یکی از دردهای
غم‌انگیز تاریخ بشری و
مشکلات آسیب‌زای اجتماعی
است که از دیرباز در سراسر
جهان وجود داشته و در
سال‌های اخیر به‌دلایل گوناگون،
به‌ویژه عملکرد سیستم
سرمایه‌داری جهانی بی‌عاطفه،
بی‌رحم، ستمگر، خشونت‌طلب و
استثمارگر و دولت‌های حامی
سرمایه، در تمامی کشورها
جهان و ایران افزایش یافته
است.

اصولاً عوامل مختلفی در کار
کودکان دخیل است اما اساساً
کودکان کار محصول تقسیم کار
سیستم سرمایه‌داری است.
عوامل اقتصادی همچون
فرهنگی، اجتماعی، فقر،
بی‌کاری، بی‌عدالتی، شکاف و
فاصله طبقاتی زیاد در جامعه
و ... به‌خصوص در جوامعی
مانند ایران که خود حاکمیت
همواره حقوق کودکان را نقض
می‌کند و حتی فعالین و حامیان
کودکان کار و خیابانی و
سازمان‌های حمایت از کودکان
را به‌زندان می‌افکند، حمایت
جدی از کودکان کار و درد و
رنج صورت نمی‌گیرد.

کودکان کار، هرگز وقت و
زمانی برای تفریح و بازی و
شادی و فراغت کودکانه خود
ندارند. چرا که آن‌ها از تحصیل
و رشد طبیعی کودکی باز
می‌مانند و برای کمک
به‌خانواده‌های خود، ناچاراً وارد
بازار کار بی‌رحم سرمایه‌داری
می‌شوند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها
نیروی کار ارزان و خاموش‌اند.
برخی از کودکان به دلایل
مختلف، از خانه می‌گریزند و
بلافاصله به‌دام باندهای قاچاق،

در صد کودکان خیابانی با مشکلاتی مانند کم‌خونی کاهش قد و وزن، بیماری‌های مربوط به‌دهان، چشم، قلب گوارشی پوست و سوءتغذیه روبه‌رو هستند. از نظر رشد ذهنی بین ۱۷ تا ۵۶ درصد آنان دارای مشکلاتی مانند بی‌سوادی مشکلات گفتاری کمبود توجه و تمرکز شناخت مشکلات یادگیری و کمبود شناخت محیط پیرامون خود هستند. از نظر رشد عاطفی هیجانی بین ۴۰ تا ۸۹ درصد آنان از مشکلاتی مانند احساس کم ارزشی بی‌قراری و ناآرامی انتقام‌جویی بدبینی افسردگی ترس و ناامنی بحران هویت و اضطراب رنج می‌برند. از نظر رشد اجتماعی بین ۳۷ تا ۸۰ درصد آنان مشکلاتی مانند پرخاشگری خشونت ناسازگاری سرقت سوءاستفاده جنسی تخریب تمایل به‌بزه‌کاری اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر و مشکل در برقراری ارتباط مناسب با دیگران را دارا هستند.

اخبار نگران‌کننده‌ای که درباره کودکان در ایران منتشر می‌شود، تنها خبرهای مربوط به‌کودکان کار نیست. کودکان معتاد، آن‌ها که مجبور به‌ازدواج زودهنگام و بارداری می‌شوند، آن‌ها که تن خود را می‌فروشند یا هر روز از بزرگ‌ترهای خانه و مدرسه کتک می‌خورند، آن‌ها که قربانی خانواده‌های از هم پاشیده و سیستم آموزشی معیوبند، آن‌ها که خودکشی می‌کنند یا گوشه بیمارستان‌ها به‌خاطر خشونت افسارگسیخته و تجاوز جان می‌دهند، همه کودکان کار نیستند؛ اما کودکان کار عموماً همه این مسائل را با هم دارند. حکومت اسلامی ایران، به‌کنوانسیون حقوق کودک پیوسته، اما قوانین اش با حقوق اساسی کودکان خوانایی ندارد. حق کودک برای کودکی‌کردن، هر روز با فقر، خشونت ساختاری و سیستم آموزشی با ایدئولوژی مذهبی تبعیض‌آمیز و راسیستی نقض می‌شود. بخش اعظم نیازهای کودک ایرانی به‌غذایی برای خوردن و

آبی برای نوشیدن محدود است که زمینه بی‌توجهی به‌نیازهای عاطفی و روانی کودک را فراهم می‌آورد. بنابراین تنها کودکان کار و دشواری جامعه ما نیست، بلکه مسائل و مشکلات دیگری از جمله اعتیاد، ازدواج، حجاب اجباری و ... را هم باید مورد توجه جدی قرار داد. **کودکان کار یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه ایران هستند. بسیاری از این کودکان به‌بیماری خطرناکی همچون ایدز مبتلا می‌شوند که یک سوم آن‌ها ۱۰ تا ۱۴ سال دارند و دو سوم آن‌ها ۱۵ تا ۱۸ ساله هستند.**

بیش از دو دهه از پیوستن ایران به‌کنوانسیون جهانی حقوق کودک می‌گذرد. در طول ۲۰ سال گذشته اما شرایط زندگی کودکان در ایران، به‌خصوص آن دسته از کودکان که گرفتار فقر و مشکلات حاشیه‌ای هستند، تغییری نکرده است. حتی ازدواج کودکان در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و با اتکا به‌قوانین کودک سنیزی اسلامی و سنت‌های محمد پیامبر مسلمانان، معضلی جدی و مطرح در سیستم اجتماعی و حقوقی ایران است و تلاش‌های فعالان حقوق کودک نیز اگر چه منجر به‌کاهش آن شده، اما همچنان مساله‌ای نگران‌کننده به‌شمار می‌رود.

بیش از ۱۰ سال است طرحی با عنوان «طرح ملی حجاب مدارس» برای تشویق دختران هفت تا ۱۲ ساله ایرانی به‌حجاب اجرا می‌شود. مجری این طرح می‌گوید تاکنون چند هزار دختر را چادری کرده است. پژوهش، نایب رییس انجمن حمایت از حقوق کودکان در ادامه به‌مسئله ازدواج زودهنگام کودکان دختر اشاره کرده و گفته است: «تا کنون ازدواج کودکان در سنین پایین را جزء کار کودک محسوب نمی‌کردیم، اما کودکی که مجبور می‌شود در ۱۰ سالگی مسئولیت یک خانه و زندگی را برعهده گیرد هم مشمول کار اجباری شده است.» علاوه بر تمامی این مشکلات،

مسائل و آسیب‌های کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر که مشمول قانون کار نمی‌شوند نیز یکی از معضلات است؛ زیرا بسیاری از کودکان کار در این کارگاه‌ها مشغول کار هستند.

روزنامه‌شهروند چاپ تهران، به‌مناسبت روز جهانی کار کودک امسال در تیتر یک خود با عنوان «قربانیان کوچک فقر»، نوشته است: «آمار کودکان کار در ایران در حال افزایش است.» به‌گزارش این روزنامه «دو میلیون کودک در ایران کارگری می‌کنند و» «۳۰ درصد کودکان کار را افرادی تشکیل می‌دهند که به‌مدرسه نمی‌روند.»

ثریا عزیز پناه، عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان و فعال کودک به‌شهروند گفته است: «شرایط سخت اقتصادی، وضعیتی که با تورم و سقوط قیمت نفت ایجاد شده، منجر شده تا دهک‌های پایین جامعه، کودکان‌شان را از سیستم آموزشی خارج کنند و آن‌ها را به‌کارگاه‌ها و خیابان‌ها بفرستند، این تقصیر خانواده‌ها نیست.»

روزنامه‌ایتکار نیز گزارشی با تیتر «کودک‌های بدون رنگ کودکی» نوشته است: «صبح تا شب در سطح شهر کودکانی می‌بینیم که تمامی ماده‌های جهانی و داخلی حقوق کودک در موردشان نادیده گرفته شده است و حتی «کودک‌های هم وجود دارند که در مشاغل سخت‌تر از این به‌کار گرفته می‌شوند.»

کودک‌هایی که به‌دور از چشم هر جنبنده‌ای در کوره‌های آجرپزی، کارگاه‌های تولیدی و ... نه تنها تن نحیف خود را به‌کاری سخت می‌سپارند بلکه از کودکی خود باز می‌مانند.»

بردگی، کار اجباری، زباله‌گردی، کارگری جنسی، فعالیت در گروه‌های مسلح و قاچاق مواد مخدر را جزو زشت‌ترین و غیرانسانی‌ترین اشکال کار کودک است.

سرمایه‌داران کودکان را به‌بردگی می‌کشند؛ از آن‌ها برای نفع مادی و اقتصادی، بهره‌کشی می‌کنند؛ کودکان را به‌فروش می‌رسانند، قاچاق می‌کنند، اجازه داده

می‌شوند، ارگان‌های بدن‌شان را می‌فروشند؛ در حمل مواد مخدر مورد استفاده قرار می‌گیرند. حتی برای نمونه حکومت اسلامی ایران، کودکان «بزه‌کار» را در سنین جوانی اعدام می‌کند؛ کودکانی که قربانی روابط و مناسبات حاکم بر جامعه هستند!

دیگر قوانین غیرانسانی حکومت اسلامی ایران، مثل استاد شاگردی، گسترش اقتصاد غیررسمی، عدم آزادی برای ایجاد تشکلهای کودکان کار، تشکلهای مستقل کارگری و برخوردهای غیرانسانی با کارگران مانند شلاق‌زدن، جریمه‌کردن و عدم پرداخت دستمزدها ناچیز کارگران به‌موقع و ... است.

چپاول و دزدی ثروت‌های عمومی و همگانی در حکومت اسلامی چهره زشت و کریه تازه‌ای پیدا کرده است. باندهای اطراف بیت خامنه‌ای و تمام دستگاه‌های حکومتی از بالاترین رده‌ها تا پایین‌ترین رده‌های آن، چنان در فساد اقتصادی فرورفته‌اند که گاهی با افشاکاری جناح‌های رقیب درون حاکمیت، به‌رسانه‌ها نیز درز پیدا می‌کنند.

برای نمونه، بنا به‌اسناد تازه افشاشده از سوی دستگاه اطلاعاتی باندهای حاکم، که شامل فیش‌های حقوقی شماری از مدیران ارشد دولت شیخ حسن روحانی شده، مدیران شرکت دولتی بیمه مرکزی و بانک‌های وابسته به‌دولت، به‌گونه رسمی مبالغی از ۸۰ تا ۲۳۴ میلیون تومان زیر عنوان حقوق و مزایا به‌جیب می‌زنند. همچنین فاش گردیده که رقم‌های گزاف مزبور، جدا از پول‌هایی است که مقامات حکومتی خارج از فیش حقوقی به‌جیب‌هایشان می‌شود.

روزنامه کیهان تحت نظر مستقیم سیدعلی خامنه‌ای، هفته گذشته فیش حقوق ۲۳۴ میلیونی «صدقی» مدیر عامل بانک دولتی رفاه کارگران، ادامه در صفحه ۱۷

مهاجرت به آنها داده شده بود پس گرفته شد. پلیس مرزی نیز عملیات دستگیری پناهجویان را افزایش داده است. تعداد زیادی آواره ی خیابان ها شده اند و تعدادی را کلیسا ها و شهروندان سوئد سرپناه داده اند. میزان پاشیدن خانواده های که به گونه ی غیر قانونی زندگی می کنند با بروز این حادثه بیشتر خواهد شد و کودکان زیادی با مشکلاتی روبرو می شوند و مسایل تلخی را تجربه می کنند که ده ها از سن و جسم و روحشان است. حال به این فکر می کنم که سرنوشت آنهایی که به گونه ی اجباری اخراج می شوند و یا مجبور به ترک خانه و زندگی غیر قانونی هستند چه خواهد شد؟

ندای زنان ایران

مردن با فاصله طبقاتی

مرگ گران تر از زندگی شده

قبر به قیمت آپارتمان در گورستان های معروف تهران براساس آمارهای رسمی روزانه ۱۶۲ تهرانی بر اثر سگته، تصادف و گاز گرفتگی می میرند و به بهشت زهرا منتقل می شوند. گورستانی که جا ندارد و گورهایش چند طبقه شده است.

در ۹ ماهه نخست سال جاری ۳۵ هزار و ۵۵۸ مرده در بهشت زهرا دفن شده است. قبر در قطعات ۲۰۰ تا ۲۵۸ (فاز دوم آرامستان) بهشت زهرا یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، از سقف هفتاد تا هشتاد درصد چهار میلیون تومان، تا نود درصد ظرفیت شش میلیون تومان و در ظرفیت نود تا صد درصد ۸ میلیون تومان تعیین شده است. هزینه واگذاری هر قبر در کلیه قطعات فاز اول این آرامستان قطعات یک تا ۱۱۲ به جز قطعات ۳۲، ۳۵، ۸۴، ۸۶ تا ۱۰۰ به قیمت ۲۰ میلیون تومان و قطعات ۳۲، ۳۵، ۸۴، ۸۶ تا ۱۰۰ به قیمت ۱۷ میلیون تومان فروخته می شود.

قبر در قسمت صحن شاه عبدالعظیم، ۶۰۰ میلیون تومان است؛ اما قیمت ها تا یک میلیارد تومان هم می رسد. قیمت دیگر مکان های حرم هم از ۲۵ میلیون تومان شروع می شود و به ۵۰ میلیون تومان می رسد.

در امامزاده پنج تن لویزان که در منطقه خوش آب و هوایی است قیمت قبر از ۴۰ میلیون شروع می شود و به ۸۰ میلیون و حتی بالاتر می رسد.

در امامزاده صالح قیمت قبر از ۱۰۰ میلیون به بالا تعیین شده اما تا ۷۰۰ میلیون تومان هم می رسد.

در امامزاده اسماعیل چیذر قیمت قبر کمتر از ۱۰۰ میلیون تومان نیست.

در ابن بابویه نخستین گورستان شهر ری و دومین گورستان تهران است که بسیاری از مشاهیر ایران در آن دفن شدند. قبر در این گورستان ۵۰ تا ۶۰ میلیون تومان قیمت دارد.

در امامزاده عبدالله قبر به قیمت ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان هم پیدا نمی شود.

می رفت حال منتظر مقداری پول به عنوان کمک هزینه از سوی اداره ی مهاجرت اند.

تغییر محیط زیست و پذیرش جامعه و فرهنگ جدید برای خانواده ها سخت و بیشترین فشار روی دختران خانواده است. در کل زمانی که با پناهجویان حرف می زیم آنها خود را زندانیان محترم آزاد حس می کنند. کسانی که نه پولی برای دور شدن از آن محیط متشنج دارند نه پولی برای خرید غذا و لباس برای کودکان خود و سپری کردن در حالت برزخی حال آنها را متحول می کند. طولانی شدن روند بررسی پرونده ها و انتظار برای مصاحبه با اداره ی مهاجرت و دریافت اقامت نیز ضربه ی شدیدی به روحیه ی پناهجویان زده است. زمانی که با مسوولین اداره ی مهاجرت و مسوولین کمپ ها نیز صحبت می کنم آنها نیز به دلیل بحران مهاجرت فشار بر پرسنل کاری این اداره کمبود مسکن و فشار بر بودجه و همچنان عدم دسترسی به مترجم های زیاد کمبود دکتر و پرستار و هزاران گرفتاری دیگر را دلیل این همه مشکلات می خوانند.

پرسنل اداره ی مهاجرت می گویند امسال تعداد بیشتری از پناهجویانی که جواب رد منبی بر درخواست پناهندگی خود دریافت نموده اند را به کشورشان اخراج می کنیم تا بتوانیم برای پناهجویانی که تازه وارد این کشور شده اند مسکن تهیه کنیم. از تاریخ ۱ ماه جون امسال نیز قانونی برای اخراج هر چه سریعتر پناهجویانی که سالها در این کشور بی سرنوشت بوده اند تصویب و به اجرا گذاشته شد. از تاریخ ذکر شده به این سو پناهجویانی که پرونده شان به دست پلیس مرزی سپرده شده است پول مواد غذایی تعلق نگرفت و همچنان مدارک هویت آنها نیز تمدید نمیشود و مسکنی که از سوی اداره ی مهاجرت

توکی می گوید پس از ۲ روز درد شدیدی که متحمل شدم دکتران برای نجات جان کودک مجبور شدند من را جراحی کنند. پس از اینکه یک کمی حالم بهتر شد و کودک را در آغوشم دادند متوجه شدم گوش سمت چپ پسرم ناقص است. می شود گفت هاله ی گوش این کودک حدود ۷۵ درصد شکل نگرفته است. وی می گوید زمانی که می خواستند ما را مرخص کنند یک متخصص گوش و حلق کودک را معاینه کرد. به گفته ی دکتر در زمانی که جنین حدود ۳ الی ۴ ماهه بوده و در حال رشد بوده به علت تغذیه ی نامناسب و کمبود خون در بدن مادر جنین نتوانسته به خوبی رشد کند. قرار است هفته ی دیگر دکتر کودک را معاینه کند تا بفهمند آیا این نوزاد قادر به شنوایی با گوش چپ است یا خیر. معصومه نیز برای دیگر زنان باردار و جنین های که در حال رشد در این کمپ هستند نگران است.

همچنان ساکنان کمپ ها به خصوص زنان و دختران جوان احساس ناامنی می کنند. بانوان مقیم هوگلوندا می گویند: مرد های جوان شب ها به نوشیدن مشروب الکلی دار می پردازند و بیشتر سر و صدایشان اوقات این مجالس به دعوا و تماس با پلیس ختم می شود. همچنان آنها از خرید و فروش حبشیش در این کمپ سخن گفتند. در این میان زنانی که بدون سرپرست مرد و به خصوص با کودکان خردسال و یا دختران نوجوانشان در کمپ ها بسر می برند بیشتر احساس ناامنی می کنند. مشکل دیگر نیز ابعاد کوچک اتاق هاست و همچنان بی کاری و خانه نشینی مردان بهداشت روان آنها را لطمه زده زنان و نیز از این لطمه بی بهره نمانده اند. پس از گذشت مدت زمانی درگیری ها به علت بیکاری و خانه نشینی مردان آغاز می شود. مردانی که خود زمانی دستشان به جیبشان

اعدام عمل شنیع و غیر انسانی سازمان یافته دولتی ست

گزارش حقوق بشر در ایران
مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و
مدافع حقوق زنان



اعلام نکرده‌اند اما گفته شده که او به “همکاری با یک دولت خارجی علیه جمهوری اسلامی ایران” متهم شده است. خانم هودفر به غیر از تابعیت ایرانی، شهروندی کانادا و ایرلند را هم دارد و خانواده او از دولت‌های کانادا و ایرلند تقاضا کرده‌اند که برای آزادی او اقدام کنند. گفته شده که خانم هودفر سابقه یک بیماری شبکه اعصاب دارد و همچنین سگته مغزی کرده بوده و بازجویی‌ها حال او را وخیم کرده است.

الکس نیو، مدیر عفو بین‌الملل کانادا، گفته است: “بازداشت استاد محترم و برجسته‌ای مثل دکتر هما هودفر، تازه‌ترین نمونه از تلاش مقام‌های ایرانی برای هدف قرار دادن افراد و چهره‌های دانشگاهی برای انجام فعالیت‌های مسالمت‌آمیز خود در چارچوب آزادی بیان است.” آقای نیو گفته بازداشت کسی که روی نابرابری‌های علیه زنان تحقیق می‌کرده “عمیقا نگران‌کننده” است.

ماموران ایرانی پاسپورت بریتانیایی گابریلا، فرزند دو ساله خانم زاغری را هم توقیف کرده‌اند و گابریلا، که تنها تابعیت بریتانیا را دارد، در ایران مانده است.

ریچارد رتکلیف، همسر خانم نازنین زاغری و پدر گابریلا، در برنامه‌ای که برای طرح درخواست آزادی همسرش ترتیب داده شده بود، برای دخترش با اسکایپ آهنگ تولد مبارک خواند. او همچنین کارت تبریکی برای دخترش به سفارت ایران در لندن برد.

بیش از ۷۵۹ هزار نفر طوماری را خطاب به دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا، امضا کرده و خواهان مداخله او برای آزادی نازنین زاغری شده‌اند.

گفته می‌شود که خانم زاغری در ارتباط با “مسایل امنیت ملی” بازداشت شده و در سلول انفرادی نگهداری می‌شود.

نازنین زاغری رتکلیف، ۳۷ ساله، با بنیاد رویترز همکاری داشته و کار با بنیادهای خیریه



توقیف کردند و گفتند که ممنوع‌الخروج است. هما هودفر ۲۰ اسفند سال گذشته برای نخستین بار بازداشت می‌شود.

پس از بازداشت، دادسرای امنیت پس از چندین جلسه بازپرسی، برای هودفر ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه تعیین می‌کند. خانواده اش وثیقه را تامین می‌کنند و او آزاد می‌شود. پس از آزادی، سازمان اطلاعات سپاه طی سه ماه گذشته بیش از ۱۰ بار او را احضار و بازجویی کرده است.

۱۲ خرداد طی یک تماس تلفنی از او می‌خواهند دوشنبه ۱۷ خرداد ماه به دادسرای اوین مراجعه کند. او می‌رود ولی او را بازداشت و به زندان اوین منتقل می‌شود. زندانی شدن هودفر بدون اطلاع و اعلام قبلی انجام شده و به گفته اعضای خانواده‌اش، آن‌ها

دسترسی به او ندارند. هما هودفر که ۶۵ سالگی خود را پشت سر گذاشته، به بیماری اعصاب مبتلا است. او اخیرا سگته مغزی کرده که باعث شده دید وی تحت تاثیر قرار بگیرد. خانواده هودفر با اشاره به این که او به خاطر فشارهایی که در این مدت تحمل کرده، وضعیت جسمی و روحی مناسبی ندارد، اعلام کرده‌اند مسوولیت سلامت این استاد دانشگاه بر عهده دستگاه قضایی ایران است.

فعالیت اصلی او بوده است در زندانهای مخوف ایران تعداد زیادی زنان ایرانی گرفتار این حکومت ظالم هستند. ولی این سؤال پیش می‌آید که سازمان عفو بین‌الملل چرا توی چنین مواردی اقدامی فوری و قاطعانه برای نجات جان این زنان آزادیخواه و روشنفکر نمی‌کند؟

ما خواستار آزادی همه زنان سیاسی در بند حکومت دیکتاتوری آخوندی هستیم.

<https://www.facebook.com/groups/hranaorg/>
هما هودفر کیست و چرا بازداشت شد؟

هما هودفر، «استاد بازنشسته دانشکده مردم‌شناسی دانشگاه «کونکورديا» شهر مونترال کانادا ۱۷ خرداد بازداشت شده است. این خبر را خانواده اش اعلام کرده‌اند.

به گزارش تارنگار حقوق بشر در ایران به نقل از ایران وایر، او اوایل اسفند ماه سال گذشته برای دیدار با آن‌ها به ایران سفر کرده بود. چند روز پس از ورودش به ایران، بازداشت و بازجویی می‌شود. ۲۱ اسفند سال گذشته قصد داشت از ایران خارج شود ولی دو روز پیش از این اتفاق، ماموران سازمان اطلاعات سپاه پاسداران خانه‌ای که در آن بوده را مورد تفتیش قرار دادند، کلیه وسایلش، از جمله لپ‌تاپ، مدارک شناسایی، اوراق تحقیق، گوشی تلفن و تعدادی از کتاب‌های او را

<https://www.facebook.com/groups/hranaorg/>
«کتابیون هودفر» را در شرایط فعلی، سلامت جسمانی او می‌داند: «ما الان به شدت

تحقیقاتی انجام داد؟» کتابیون هودفر تاکید دارد خواهرش فردی دانشگاهی و آکادمیک است و اصلا سیاسی نیست. او هم چنین یادآور می‌شود: «برای کسی که ۴۰ سال کار آکادمیک کرده، هر اتفاقی



خارج از ایران را هم از ایران قطع کند. این هدف را هم با بازداشت و آزار آن‌ها و هرکس با این گروه در ارتباط است، به پیش می‌برد.» حوزه اصلی تالیف و پژوهش‌های هودفر، وضعیت زنان، به ویژه در کشورهای اسلامی است. او سال‌ها در مصر زندگی و روی جامعه این جغرافیا مطالعه کرده است. اندونزی، افغانستان، پاکستان و دیگر کشورها نیز محور مطالعات او بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین مطالعات و فعالیت‌های هودفر در خصوص سیاست کنترل جمعیت بوده که طی آن، بهورزان در روستاها به زنان آموزش جلوگیری از بارداری می‌دادند؛ سیاستی که طبق تحقیقات او بسیار موفق بود و تأثیر مهمی روی وضعیت زنان داشت.

بررسی قوانین متفاوت در کشورهای اسلامی، حجاب و مشکلات پناهجویان افغانستانی در ایران و دور از دسترس بودن اشتغال برای زنان از جمله سرفصل‌های پژوهش‌ها و تالیفات هما هودفر بوده است. او از جمله پایه‌گذاران سازمان «زنان و قوانین در جوامع مسلمان» است که ۲۰ سال از فعالیت آن می‌گذرد؛ سازمانی که خود را «شبکه همبستگی بین‌المللی» معرفی می‌کند: «برای زنانی که زندگی آن‌ها به وسیله قوانین و آداب و رسوم برگرفته از اسلام شکل داده و یا اداره شده، اطلاعات تهیه و از آن‌ها حمایت می‌کند و برای آن‌ها فضای مشترک می‌سازد.»

در برخی از خبرها آمده هودفر تابعیت ایرلندی دارد. به گفته افضلی، این مساله صحت ندارد بلکه هودفر ایرانی-کانادایی است. می‌گوید به خاطر قطع بودن روابط دیپلماتیک ایران و کانادا، ایرلند حافظ منافع کانادا است. به همین دلیل، خانواده‌وی از دولت‌های کانادا و ایرلند خواسته‌اند که برای آزادی این استاد دانشگاه تلاش کنند. سخنگوی وزارت خارجه کانادا نیز در مقابل گفته است رسیدگی به وضعیت هودفر «اولویت» آن‌ها است.

روابط دیپلماتیک ایران و کانادا از اواخر تابستان ۱۳۹۱ قطع شده و اوایل ماه می سال جاری اولین دور مذاکرات نمایندگان دو کشور در چارچوب روابط دوجانبه در نیویورک برگزار شد. بازداشت یک شهروند کانادایی تبار می‌تواند تازه‌ای در مسیر عادی سازی روابط ایران و کانادا باشد

ساکت ماندن ما و دست روی دست گذاشتنمان به منزله همراهی کردن با آن جلادان است.

عزیزانم بپا خیزیم من اگر بنشینم. تو اگر بنشینی. چه کسی برخیزد؟ من اگر برخیزم. تو اگر برخیزی. همه برمیخیزند.



درباره زنان می‌تواند جالب باشد اما به این معنا نیست که حتما این فرد برای کار تحقیقاتی به آن محل یا کشور رفته است.» این اولین بار نیست که هودفر برای پژوهش یا دیدار با خانواده راهی ایران شده است. او بارها به ایران سفر کرده بود و آن‌طور که کتابیون می‌گوید: «هما همیشه کسی بوده که به جمهوری اسلامی نگاهی کاملا منفی داشت و حتی نکات مثبت رژیم را در نظر می‌گرفت. او به عنوان یک مردم‌شناس به مسایل نگاه می‌کرد نه یک کنش‌گر سیاسی.» «نسرین افضلی»، محقق و کنش‌گر حوزه زنان از جمله شاگردان هما هودفر است. وی فعالیت‌ها و دلایل سفر هما هودفر به ایران را چنین برشمرد: «مردم‌شناسی و اتنوگرافی با مشاهده سر و کار دارد و برای تحقیق و پژوهش باید فعالیت میدانی داشت. رفتن به جوامع مختلف برای مطالعه رفتارهای گوناگون امری رایج و بسیار بدیهی برای یک مردم‌شناس است اما حکومت ایران سال‌ها است که تنها این عرصه را بر پژوهش‌گران داخلی تنگ کرده بلکه تلاش دارد پای محققان، روزنامه‌نگاران و کنش‌گران

نگرانیم، نه خانواده اجازه ملاقات با هما را دارد و نه وکیلش می‌تواند او را ببیند. او قبلاً سگته مغزی کرده، تمام اعصاب و عضلات چشمش به خاطر بیماری تحت تأثیر گرفته، سردردهای مزمن دارد و همین الان نمی‌دانیم اگر در ماه رمضان به او آب ندهند، چه می‌شود. هما باید مرتب آب بنوشد.»

با وجود آن‌که به اعضای خانواده هودفر گفته شده با اجازه رسمی می‌توانند با وی ملاقات داشته باشند اما به گفته کتابیون، این امر عملی نشده و با وجود گرفتن مجوز، به آن‌ها گفته‌اند: «این خانم زندانی امنیتی است.»

در برخی خبرها آمده بود اتهام وی «همکاری با یک دولت خارجی علیه جمهوری اسلامی» عنوان شده است. کتابیون هودفر این مساله را تکذیب می‌کند: «هما در بازجویی‌ها گفته است برای تحقیق نیامده و می‌خواسته خانواده‌اش را ببیند. قرار بوده که با خواهرش به مسافرت بروند. اگر پژوهش‌گری برای تحقیق به ایران می‌رود، باید مجوز داشته باشد و یک سال زمان بگذارد. مگر می‌شود در دو هفته، آن‌هم بدون مجوز، کار

دنیا را به کودکان ... ادامه ی صفحه ۱۳

فاش کرد. ج کهالبتر آن است در افشاگری کیهان، صدقی یکی از شرکای حسین فریدون، برادر شیخ حسن روحانی رییس جمهوری و یک مقام بلندپایه دولت اوست. این دو، مالک و شریک در یک صرافی و نیز شرکت‌های تجاری دیگر هستند. به این ترتیب، برای نخستین بار نام «دستیار ویژه رییس جمهور» در معاملات ارزی به میان آمده است. با این حال، گمان نمی‌رود پهنه فعالیت صرافی «صدقی و شرکا» فقط فروش ارز رسمی در بازار سیاه بوده باشد. با توجه به راه‌اندازی یک شرکت صادرات و واردات به موازات صرافی، نشان می‌دهد که حوزه اصلی کار صرافی فریدون، در راستای «دور زدن تحریم‌ها» قرار داشته است. در این گزارش کیهان، فاش شده که صدقی در مهرماه ۱۳۹۴، ۱۵۱ میلیون تومان و در اسفند همین سال ۲۳۴ میلیون تومان حقوق و مزایا به خود پرداخت کرده است. این رقم‌ها از جمله زیر ردیف‌های دیگر مانند «تفاوت ماموریت» یا «انتقالی کشیک» و جز آن حساب‌سازی شده است.

صندوقی که صدقی و دوستانش در بانک رفاه کارگران به‌طور ماهانه غارت می‌کنند، در اصل با پرداختی‌های کارگران تامین شده است. این پرسش که حاکمان کشور و بالا دستی‌ها از «رفاه» و «تامین» کارگران چه برداشتی دارند را پیش‌تر سعید مرتضوی، رییس پیشین سازمان تامین اجتماعی و قاضی محبوب خامنه‌ای، به‌اختلاس هزار میلیارد تومانی، کلاهبرداری و جابه‌جایی میلیاردها تومان و حراج و تقسیم اموال و دارایی‌های تامین اجتماعی و هدیه‌دادن به بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و... اقرار کرده است.

اگر این غارت وسیع و همه‌جانبه و مداوم ثروت‌های عمومی جامعه توسط سران و

مقامات و ارگان‌های سرکوب و کشتار حکومت اسلامی را در کنار تعیین دستمزدهای ناچیز ۸۰۰ هزار تومانی به‌حدود ۱۱ میلیون کارگر کشور، که با خانواده‌هایشان بیش از ۴۰ میلیون نفر می‌شوند و همین دستمزدهای ناچیز نیز به‌موقع پرداخت نمی‌گردد قرار دهیم به‌سادگی به این نتیجه می‌رسیم که یک عامل اصلی و مهم روانه‌کردن کودکان به بازارهای بی‌رحم و خشن و ویرانگر کار و خیابان است.

به‌عقیده برخی روانشناسان، کودکان کار، ضریب هوشی بالایی دارند و در صورت دستیابی به حداقل امکانات خدماتی و آموزشی، می‌توانند به‌مدارج بالای تحصیلی و شغلی دست یابند؛ بنابراین نباید اجازه داد که برخی سازمان‌های سرمایه‌داری و حکومت‌های مسببت، نگاه مجرمیت به این پدیده و تصور «بزه‌کار» بودن این کودکان فاصله داشت بشناسند. نباید اجازه داد که سیستم سرمایه‌داری از دیدگاه منافع طبقاتی خودش، موجودیت و اجبار این کودکان به‌کار را نهادینه کند و به‌جامعه بشری بقبولاند. در مقابل چنین سیاست غیرانسانی و کودکان ازار، ضروری‌ست که جنبش‌های اجتماعی و در پیشاپیش همه جنبش کارگری، با مبارزه پیگیر و مداوم خود، سرمایه‌داران و حکومت‌های حامی سرمایه را از جمله در عرصه کار کودک، به‌عقب‌نشینی وادار سازند تا در جهت تغییر وضعیت زندگی موجود این کودکان، شرایطی ایجاد کنند که آن‌ها بتوانند در محیطی سالم و طبیعی زندگی کرده و هم‌زمان نیز به‌ادامه تحصیل بپردازند.

بی‌تردید رهایی نهایی کودکان از اسارت و استعمار سرمایه‌داران و باندهای مافیایی، مستقیماً با مبارزه بی‌امان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های حق‌طلب و برابری‌طلب علیه سیستم سرمایه‌داری با هدف تغییر نظم موجود به‌نفع همه ستمدیدگان، محرومان و استثمارشدگان

جوامع بشری گره خورده است. لغو کار کودک را نباید به‌تحولات آینده و تاریخ زمانی و واقعه‌ای ببوند زد در نتیجه باید با صدای بلند فریاد بزنیم: لغو کار کودک همین امروز!

شعری از: دیامنونه‌ری

«روز در انکسارم آغاز شد»

بی آنکه هیچ دستی را حس کنم

چرا باور نکنم

در بستر... دایم که برهنه‌باشم

قلبم تدریجاً تپد

دست‌هایم لرزان به پوست می‌رسد

رویا می‌چرخد می‌اندازد

رویا می‌چرخد

در حافظه‌ی پوئین‌های لگه‌به‌لگه‌ی جنگ جا گذاشته‌ام

ماندن، شکار می‌ست که زمان رمقی برای دیدنش ندارد

به‌وهم خودمان کشانیدم

رگه‌های حسی‌ام را نماند

خورشید در بلندترین کوه آبادی‌ام به خواب رفته‌است

سرد است

مور مور داغم را با آبی شیرین رنگ می‌نواهم

بی‌وده‌ماندن است

مردی بی آن که در آینه‌ی خودش را ببیند

در گلویم خرید و من قورنش دادم

باهر فکر کنیده‌ای بالایی آورمش

مسموم و خوب می‌دانم

به‌نقطه‌ی بی‌گرمی که کردم فقط باران بود

که تصویر کاتم را بر شیشه‌ی می‌شست

منتقد فیلم: سونیا راد

تحلیل و بررسی فیلم:
دو روز و یک شب (Two Days, One Night)

کارگردان و نویسنده:
برادران داردن (ژان پیر و لوک داردن)

محصول مشترک:
بلژیک، فرانسه و ایتالیا.
۲۰۱۴



چرا که حالا برای اولین بار از نزدیک شاهد مشکلات مختلف همکارانش است و می داند زندگی هر کدام از آنها با این پاداش که در عوض اخراج شدن او به آنها تعلق می گیرد، دچار چه تغییراتی می شود. شهریه دانشگاه فرزند، تعمیر خرابی های منزل، پرداختی های منزل جدید، تامین نیاز خانواده و دیگر مسائلی که خودش نیز روزمره در حال دست و پنجه نرم کردن با آن است و اصلا علت حضورش در منزل همکارانش هم همین است. او حالا دچار تناقض درونی است. از طرفی با تمام وجود خواستار حفظ شغلش است و از طرفی دیگر حاضر به التماس برای شغلش و دلسوزی همکارانش نیست. او این شغل را حق خودش می داند و نگه داشتنش را با دلسوزی نمی خواهد. اما چه مولفه ای باعث می شود که ساندرای برای حفظ موقعیت کاری خود تمام طول آخر هفته را به ملاقات با همکارانش و جلب نظر مثبت آنها بگذراند؟ اصلا او چرا باید شغلش را از دست بدهد که حالا برای برگرداندنش باید این چنین با احساس ضعف و شکست درونی اش بجنگد؟ جواب این سوالات همه به سیستم بیمار

خلوت ساندرای و شوهرش در اتومبیل، که توصیف حالات درونی ساندرای است و او در ابتدا از گوش کردن به آن می گریزد، بار دوم در جمع سه نفره ساندرای، مانو و آن، باز هم در اتومبیل که نشان دهنده شادی کاذب قشری است که به ناچار برای چند لحظه فراموش کردن دردهای بی پایانش نقش خوشحالی را بازی می کند. برای آنالیز کردن مفهوم کلی فیلم از نام آن باید شروع کرد. نامی که خود در بر دارنده تمام فیلم است: دو روز و یک شب، دو روز آخر هفته قبل از تعیین سرنوشت کاری ساندرای در روز دوشنبه. دو روز و یک شبی که ساعات استراحت هفتگی کارگران است و برادران داردن چقدر خوب سادگی تعطیلات آنها را به تصویر کشیده اند. تعطیلاتی که اکثر کارگران به شغل دوم می پردازند بلکه بتوانند گرهی از مشکلات خود و خانواده شان بگشایند. ساندرای می داند که با حضورش خاطر همکارانش را می آزارد، نمی خواهد مزاحمتی در روز تعطیل آنها ایجاد کند، اما چاره ای نیز جز تلاش و صحبت با تک تک آنها برای گرفتن حقش ندارد. حقی که حالا به رای مثبت آنها و گذشتن از پاداش وعده داده شده بستگی دارد. او در دلش احساس عذاب وجدان هم دارد.

های پرسشگر، مکث های طولانی روی چهره های خسته و ماتم زده و گاه مضطرب، اشک های پنهانی ساندرای و زجر درونی همسرش، چنان ارکستر سمفونیک در ذهن بیننده به پا می کند که دیگر برای تهیج و همذات پنداری با زنی که از تمام ساعات باقیمانده آخر هفته اش برای نگه داشتن شغلش استفاده می کند، به

اگر تماشاگر فیلم های دراماتیک با آب و رنگ های سینمایی تجاری هستید، فیلم هایی که پایان آن را بر مبنای خواست تماشاگر می نویسند نه واقعیت در جریان اجتماع، این فیلم برای شما ساخته نشده است! به این دلیل که "دو روز و یک شب" روایتی است به شدت واقع گرایانه از کشمکش مابین



موزیک نیازی نیست! حتی در تیتراژ پایانی فیلم نیز به جای استفاده از موزیک از صدای مهمه کارگاه های تولیدی و ماشین های کارخانجات استفاده شده، یعنی تنها موزیک موجود در دنیای کارگر! موزیک تنها در دو سکانس آن هم به معنای واقعی اثر بخش در طول فیلم پخش می شود: یک بار در

کارگران و سرمایه داران، با زمینه ای خاکستری از نمایش دردها در دو روز تعطیل خانواده های کارگری که ممکن است حوصله تان را سر ببرد! برادران داردن برای القای هرچه تمام تر حس زندگی واقعی، از بکار بردن موزیک متن حتی در طول فیلم خود داری کرده و در عوض نگاه

تأثیررا در دیالوگی از طرف ساندرنا نیز شاهد بودیم وقتی که با ترس از تبدیل شدنش از نقش همسر و مادر به نیروی کار با نگرانی از همسرش دربارہ احساسش به او می پرسد: "ایا بعد از چند ماه نداشتن عشق بازی، هنوز من را دوست داری؟" او بر تأثیر زندگی کارگری بر روابط شخصی و اجتماعی اش آگاه است و در صد جلوگیری از آن است. اگرچه به خوبی می داند که تفاوت چشمگیری بین رابطه او با همسرش است. مانو به ساندرنا به چشم نیروی کار نگاه نمی کند، گرچه انکار نیز نمی کند که برای بقای خانواده به حقوق هرچند جزئی او نیز نیاز است، اما تمام تلاشش برای برگرداندن روحیه از دست رفته همسرش و احیاء حس مبارزه طلبی او است که می داند این مبارزه به ساندرنا در پرورش شخصیتی مستقل و زنی نیرومند کمک می کند. ساندرنا با تمام این تفاسیر می

راه می رود. او باید گاهی پنهانی پشت کامیونی پارک شده گریه کند و گاهی قهرمان زندگی خودش باشد و با تمام توان مبارزه کند. زندگی او حتی در پایان هفته هم همین است. حتی وقتی باید به شادی و تفریح پردازد باز هم لحظات غم انگیزی را سپری می کند. حتی اگر درحال نوشیدن آبجو در باری نزدیک منزلش باشد، باز هم ذهنش مشغول محاسبه تأثیر هزینه ای است که باید برای این یک لیوان پردازد و به این بیاندیشد که چند ساعت باید برای بازگرداندن این هزینه کار کند. دو روز و یک شب جلوه تمام نمای تمام تعارضات و تناقضاتی است که کارگر را همه روزه دچار خود کرده و سوئیچ کردن از نقش کارگر تولید کننده به عضوی از اجتماع و خانواده او را دچار سردرگمی و گاه در مورد آنهایی که توانایی این کشمکش درونی و بیرونی را ندارند، انحطاط می کند. پارادوکس های پایان ناپذیری که باید یا با آن جنگید یا در مقابلش سر خم کرد.



ساندرنا از نزدیک شاهد تمام این دقیق و دگرگونی ها که شبیه زندگی خودش است، بود. او حتی شاهد این بود که چطور رابطه یک زوج بر مبنای دستمزد و پاداش شکل می گیرد و اینک زن و شوهر به چشم نیروی کار به یکدیگر نگاه می کنند. این مفهوم

خواهد در کنار نگاه داشتن شغلش، روابطش را نیز حفظ کند. او نگران از دست دادن خانواده و دوستانش نیز هست. وگرنه چرا باید بخاطر امتناء از صحبت کردن "نادین" با او که رابطه خوبی با هم داشتند

عمیق از درک تأثیر شیوه تولید سرمایه داری بر روابط اجتماعی، ماهرانه در صحنه مشاجره آن و همسرش بر سر تصمیم او برای گذشتن از پاداشش به تصویر در آمده و مثل جرعه ای است که ذهن تماشاگر را باید بیدار کند. این

روی عدالت خواهی و اتحاد آنها تأثیر منفی گذاشته و آنها را از مفهوم اصلی خودآگاهی طبقه کارگر دور نگه می دارد. سرمایه دار با زیرکی تمام از قبل برای رسیدن به همین نتیجه برنامه ریزی کرده و حتی برای مدتی به بهانه افسردگی ساندرنا را از کار معلق کرده بود. تعلیقی که در نهایت به رقم زدن سرنوشت کاری ساندرنا منتهی شد.



دو روز و یک شب سراسر آشفتگی و دلهره است، سراسر نگرانی و اندوه است، اما همین نکات منفی واقعی است که کل فیلم را به یک تراژدی تأثیرگذار و در نهایت یک فیلم عالی بدل کرده است. وقتی پای نمایش زندگی کارگران در میان باشد نباید انتظار لحظات کاذب شاد و مفرح، طنز و رقص و موزیک را داشته باشی. حتی از گرمی های فیلم های تجاری و لباس های مد روز نیز خبری نیست. زنان و مردان حاضر در این درام واقع گرا با سادگی هرچه تمام تر در صحنه حاضر شده و حتی برای زیبایی جلو دوربین یا نوازش چشم بیننده صورت خود را اصلاح نکرده یا با شینیون های اغوا کننده موهای خود را تزیین نکرده اند. زندگی کارگر همین است! او همیشه آشفتہ و نگران است، حتی در زمان صرف شام در کنار خانواده و فرزندان هم دلهره تهیه معیشت روز بعد خانواده را باید داشته باشد. او ساده می پوشد و ساده

به پرداخت پاداش در ازای رای به اخراج یکی از کارگران و تفرقه افکندن بین آنها می شود. اینجاست که اتحادی که باید همیشه در بین کارگران باشد و نیست خودنمایی می کند. اما باز این نبودن اتحاد و وجود تفرقه نیز معلول علتی واضح است. دستمزد پایین! شاید با وجود شانزده کارگری که باید برای دو گزینہ ساندرنا- پاداش رای بدهند فیلم "دوازده مرد خشمگین" سیدنی لومت در ذهن تداعی شود، شانزده کارگری که نقش هیات منصفه یک کارگاه تولیدی را بازی می کنند. اما این بار از "تصمیم گیرنده شماره هشت" برای عوض کردن نظر پاداش بگیران وجود ندارد و ساندرنا باید حکم صادره را بپذیرد. همانطور که پیشینه شغلی و اجتماعی روی رای تک تک اعضای هیات منصفه تأثیر داشت، اینک مشکلات ریز و درشت موجود در زندگی کارگران که ناشی از دستمزد ناعادلانه و پایین است،

دلش بسوزد و اشک بریزد؟ بازی متحیر کننده "ماریون کوتیار" (Marion Cotillard) در نقش ساندرای تاثیر فیلم را دو چندان می کند. کنترلش در تاثیر احساسات بر حرکات بدن و چهره، حس های متفاوتی که در نگاهش می توانی بیابی و حتی نوع راه رفتنش وقتی با عزمی راسخ قدم بر می دارد یا وقتی نا امیدانه از درب منزل همکارش بر می گردد، استادانه تماشاگر را مجبور می کند خود را به جای او گذاشته و حتی خودش را از ناتوانی از حضور برای رای مثبت دادن به او سرزنش کند! ساندرای بیننده را لحظه به لحظه حاضر در کنارش می کشد و با افکارش شریک می کند. وقتی کنار پنجره اتوبوس نا امیدانه به بیرون خیره می شود و بطری آبش را سر می کشد یا وقتی با اندامی سراسر آکنده از عذاب وجدان به لب های همکارانش برای شنیدن پاسخ خیره شده، بیننده را همراه با خود وادار به بغض کردن می کند و اشک این درد را با او سهیم می شود. این نقش آفرینی حرفه ای و زیبا فقط از او بر می آید که برادران دارند نیز با آگاهی از آن او را

برای نقش گرانبهای ساندرای انتخاب کرده اند. هر چند نباید از ایفای نقش زیبایی باقی بازیگران که به معنای واقعی نود دقیقه کارگر بودند را نایده گرفت. به خصوص "فابریزیو رون ژونه" (



در نقش مانو همسر ساندرای که پا به پای او در مسیر مبارزه دو روزه اش با تمام وجود در نقش مانو اصالت نقشش را به بیننده القا کرد. او با غصه درونیش وقتی ساندرای اشک می ریخت می جنگید و با وجود اندوه عمیقی که در دل داشت برای روحیه

حاضر به صحبت با همکارانش نبود و چه وقتی که عاجزانه دست به خودکشی زد، مانو باز هم آنجا بود تا به او قوت قلب بدهد. او به خوبی توانست معنی واقعی رابطه را به دور از آلودگی های سیستم سرمایه داری با توانایی در ایفای نقشش به بیننده القا کند. این تبحر در

انتخاب بازیگر توسط برادران دارند اثر فوق را علاوه بر یک اثر هنری موفق به اعتراضی موفق بر علیه سیستم موجود سرمایه داری که روز به روز نیرنگ های تازه ای برای سرنگون کردن قدرت کارگر می بافد، بدل کرده. اعتراضی که یک حاوی یک پیام برای طبقه کارگر است و در انتهای فیلم از زبان ساندرای شنیده می شود، و آن هم پایداری در مبارزه است حتی اگر به نتیجه دلخواه نتوان رسید:

"مبارزه خوبی کردیم... خوشحالم!" ساندرای در انتهای فیلم دیگر آن زن افسرده و خسته نیست، او حالا از خودش و مبارزه ای که انجام داده راضی است، حداقل بخاطر تلاشش می داند هرکاری از دستش بر می آمده انجام داده. این پیامی است که به کارگران و فعالین کارگری آشکارا هشدار می دهد در هیچ شرایطی تسلیم نشوید. اعتراضی است که اگر گوش سرمایه داران را کر نکند باید بر اساس وجود شعور سیاسی در نظام سرمایه داری شک کرد!

دفرچه راهنما ویژه کمک به قربانیان آزار جنسی (قسمت اول)

این کتابچه از آن رو تهیه شده است که درصد بسیار بالایی از قربانیان تجاوز جنسی زنها و دختران جوان هستند. امیدوارم که این کتابچه کمکی هر چند کوچک باشد به قربانیان تجاوز و اطرافیان آنها و یار سایر کسانی باشد که به هر نحوممكن است روزی در معرض این آسیب اجتماعی قرار بگیرند.

این اتفاق معمول است که جامعه بسیاری از رفتارهای نامناسب جنسی را نادیده بگیرد و عملا بی تفاوتی اجتماع باعث عادی شدن و رایج شدن چنین رفتارهایی شود. محدودیت های اجتماعی از سنین پایین به زنها و دخترهای جوان می آموزد که به بسیاری از رفتارهای موهن و خواسته های ناهنجار تن دهند و یا به سادگی آنها را نادیده بگیرند. از جمله چنین رفتارهای آزاردهنده ای می توان به این موارد اشاره کرد: متلک پرانی، لمس کردن، نگاه های بی شرمانه و خیره، دنبال کردن، نظرات و شوخی های جنسی.

هدف اصلی چنین رفتارهایی، پیش از هر چیز سلب قدرت از زنان، تحقیر شخصیت و صدمه زدن به آنها میباشد. تجاوز جنسی شدیدترین شکل از این دست رفتارها است، که حمله به جسم، ذهن، احساسات و روان فرد و در سلب کنترل فرد بر خود است.

در همه جوامع به خصوص در جوامع کمتر توسعه یافته و عقب مانده تر، خطاهای متجاوز عمدتا نادیده گرفته شده و پیکان ملامت به سمت قربانی گرفته می شود. عملی که به نوبه خود عامل نادیده گرفتن جرم و حتی تشویق تکرار جرم است.

زنان از هر فرهنگ، ملیت، سن و طرز فکری ممکن است قربانی تجاوز جنسی شوند. وحشت از تجاوز جنسی یکی از عوامل اصلی اضطراب در میان بسیاری از زنان است و حتی ممکن است بر شیوه زندگی عادی آنان هم تأثیرات عمده ای بگذارد. عده ای دیگر با انکار این ترس، تصور می کنند که تجاوز ممکن نیست برای آنها و یا حتی اطرافیان آنها رخ دهد. گاهی قربانی تجاوز نه تنها ممکن است خودش را به دلیل مورد تجاوز قرار گرفتن سرزنش و ملامت کند، بلکه حتی ممکن است توسط اطرافیان و جامعه نیز مورد شماتت قرار گیرد. در اینگونه موارد، تصور بر این است که قربانی خود عامل ایجاد انگیزه تجاوز در شخص متجاوز شده است.

در بسیاری از موارد و به خصوص در جوامع سنتی تر، قربانی تلاش میکند با نادیده گرفتن آنچه برایش اتفاق افتاده، سکوت در مورد حادثه و انکار آن، بحران را پشت سر بگذارد. گاهی قربانی تصمیم می گیرد در مورد آنچه بر او گذشته است صحبت کند و آن را افشار کند؛ اما نمی داند با چه کسی صحبت کند و از چه کسی کمک و حمایت بطلبد.

قربانیان تجاوز به کمک، حمایت، توجه و احترام اطرافیان نیاز دارند. اولین گام برای حمایت از قربانیان تجاوز جنسی این است که باور کنیم متجاوز مجرم و گناهکار است و با پنهان کردن تجاوز از متجاوز حمایت کرده و اجازه می‌دهیم این عمل شنیع را تکرار کند.

*باورهای غلط در ارتباط با تجاوز

باورها و اعتقادات اشتباهی در مورد عمل تجاوز رایج است که باعث برداشته شدن بار مسئولیت از شانه متجاوز شده و انگشت شماتت را به سمت قربانی می‌گیرد. این اعتقادات تأثیر منفی و مخربی بر افکار و احساسات قربانی و اطرافیان او می‌گذارند. آگاهی در مورد این باورها و اعتقادات غلط به ما کمک می‌کند بر ترس خود فائق آمده و اگر قربانی تجاوز جنسی هستیم خود را گناهکار ندانیم و در صورت هرگونه پیش‌آمدی از اطرافیان و افراد خانواده و نیروهای متخصص (پزشک - پلیس - مددکار) درخواست کمک کنیم. در این بخش تلاش می‌کنیم به تعدادی از این باورها اشاره کنیم.

باور اشتباه: فرد با رفتار خود دعوت به تجاوز میکند.

حقیقت: هیچ کس، در هیچ شرایطی انتخاب نمی‌کند که مورد تجاوز جنسی واقع شود. تجاوز جنسی نوعی تجربه لذتبخش جنسی و خوشایند نیست. تجاوز جنسی از بین بردن حس امنیت فرد و نابود کردن احساس کنترل فرد بر بدن و زندگی خود است. گاهی تجاوز بی‌رحمانه و همراه با خشونت است که اثراتی طولانی مدت بر سلامت جسم، روان و احساسات فرد می‌گذارد حتی اگر توأم با خشونت جسمی نباشد. مهم نیست چهره فرد به چه صورت است، چگونه لباس پوشیده، کجا رفت و آمد و یا زندگی می‌کند، چند ساله است، مجرد، متاهل و یا حتی مطلقه است. هیچ انسانی (و حتی موجودی) مستحق این نیست که مورد تجاوز - و در این نوشتار تجاوز جنسی - قرار بگیرد.

باور اشتباه: متجاوزان غالباً غریبه هستند.

حقیقت: اکثر قربانیان تجاوز جنسی، به نوعی متجاوز را می‌شناسند. در بسیاری از موارد، متجاوزان از آشنایان نزدیک هستند. متجاوز ممکن است دوست، همسایه، رئیس، همسر، دوست پسر، همسر یا دوست پسر سابق، باشد. متجاوز ممکن است از افراد فامیل، پدر، دایی، عمو یا برادر باشد. متجاوز ممکن است کاسب محله یا پزشک معالج قربانی باشد. برای مثال دندانپزشکی که برای جراحی لثه به او مراجعه می‌کنید و بدن شما را با انگیزه جنسی لمس می‌کند.

باور اشتباه: متجاوزین با آدمهای معمولی متفاوت هستند.

حقیقت: بیشتر متجاوزین از معمولی‌ترین افراد اطراف ما هستند، هرچند که بیشتر داستانهای خیالی یا فیلم‌های داستانی متجاوزان را مردانی متفاوت نشان می‌دهد که از مشکلات روحی روانی رنج می‌برند.

باور اشتباه: بیشتر متجاوزین به قشر یا طبقه خاصی از جامعه تعلق دارند.

حقیقت: متجاوز می‌تواند از هر طبقه، قشر، فرهنگ، نژاد، گروه سنی و حرفه‌ای باشد.

باور اشتباه: مردها تجاوز می‌کنند چرا که توانایی کنترل نیازهای جنسی خود را ندارند.

حقیقت: مردها توانایی کنترل خواسته‌های جنسی خود را، هر اندازه شدید، دارند. نیاز به هیچ کس این حق را نمی‌دهد که حق دیگران را تضییع و به حریم آنها تجاوز کند. در مجموع، انگیزه‌ی متجاوز تحقیر کردن، کنترل نکردن خواسته خود، لطمه زدن به دیگری و نشان دادن قدرت است نه خواسته جنسی. بیشترین تجاوزها با نقشه قبلی و بصورت عمد اتفاق می‌افتند؛ این واقعیت نشان دهنده این است که فرد به این موضوع فکر کرده، نقشه کشیده و برنامه ریزی کرده است و "نیاز جنسی" نقشی در تجاوز ندارد.

باور اشتباه: بعضی مردان توانایی تجاوز جنسی ندارند.

حقیقت: قدرت و ذائقه جنسی مردان هیچ تأثیری بر توانایی او در تجاوز ندارد. چه پسران جوان، چه مردان میانسال و پیرمردان توان تجاوز به زنان و دختران در هر سنی را دارند و تجاوز کردن هیچ ربطی به قدرت و بنیه جنسی ندارد.

باور اشتباه: در رابطه زناشویی تجاوز وجود ندارد و رفتار متجاوزانه با همسر تجاوز نیست.

حقیقت: تجاوز در زندگی زناشویی یکی از انواع رایج تجاوز جنسی است. اینگونه تجاوز به شکل تجاوز فیزیکی، روانی یا احساسی صورت می‌گیرد بدین صورت که زن مجبور به رابطه زناشویی و اعمال جنسی ناخواسته (مثل سکس دهانی یا هر عمل جنسی که مایل به انجام آن نباشد) با همسر خود شود. در جوامع کمی پیشرفته‌تر، قوانینی وجود دارد که می‌تواند یک مرد را به دلیل اجبار همسر خود به رابطه ناخواسته جنسی به تجاوز محکوم کند.

باور اشتباه: زنان همیشه به یک مردان نیاز دارند تا از آنها در مقابل متجاوزان محافظت کند.

حقیقت: همانطور که قبلاً گفته شد، بسیاری از زنان توسط افراد فامیل و نزدیکانشان مورد تجاوز قرار می‌گیرند. متجاوزینی که بنا بر این باور غلط، می‌بایست از این زنان محافظت و مراقبت کنند! این باور غلط به زنان و جامعه القا می‌کند که زنان قادر به مراقبت از خود نیستند؛ چنین باوری عامل رواج ضعف، وابستگی و معقول بودن در میان زنان می‌شود و نهایتاً زنان را به شکل قربانی ناگزیر درمی‌آورد. چنین باوری باعث می‌شود بزرگترین داشته یک زن (و در کل انسان) یعنی اعتماد به نفس، کف نفس و باور به توان کنترل زندگی شخصی از او سلب شود و بر عهده دیگران نهاده شود.

باور اشتباه: زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند برای همیشه با ترس زندگی خواهند کرد.

حقیقت: زنها (و در مجموع تمام انسان ها) توانایی پشت سر نهادن و بهبود یافتن از تجاوز فیزیکی و روانی را دارند. انسانها قادر به بازیابی اعتماد به نفس و احترام به خود هستند و این توانایی را دارند که از میان بحران گذر کنند. این باور غلط، یکی از شواهد این است که جامعه و اطرافیان ممکن است قربانی را مورد ملامت قرار دهند؛ از طریق القای این باور توانایی های قربانی از او سلب می شود و از او یک قربانی همیشگی ساخته می شود که هیچ گاه قادر به پشت سر گذاشتن بحران نیست و تا ابد محکوم است در ترس و وحشت زندگی کند. قربانیان تجاوز جنسی در بسیاری از موارد با عناوینی مشابه «دارایی آسیب دیده»، «املاک کلنگی» یا «کالای دست دوم» دیده می شوند. هر چند این نوع رفتار در بسیاری از جوامع در حال تغییر است، زنان قربانی بسیار اوقات خود را شرم‌منده و گناهکار می دانند و خود را نسبت به آن چه بر آنها گذشته است مقصر می شمردند. این باور غلط، به سختی از میان برداشته می شود چرا که در بسیار از جوامع و خانواده ها عمیقاً این باور وجود دارد که زن یک دارایی، ملک و ناموس است و اگر دارایی صدمه ای ببیند دیگر قابل جبران نیست. هیچ گاه نباید فراموش کرد که در تجاوز جنسی کسی که گناهکار است و باید مورد شماتت قرار بگیرد متجاوز است نه قربانی.

کمک های کاربردی: اگر مورد تجاوز قرار گرفتید چه باید بکنید؟

* خود را به محلی امن برسانید.

* اگر کماکان احساس میکنید در معرض خطر هستید با پلیس تماس بگیرید.

* با دوست یا فردی از اعضای خانواده که به او اعتماد دارید تماس بگیرید. همراه بودن فردی قابل اطمینان در کلانتری یا بیمارستان بسیار مهم است.

* هر چه سریعتر با پلیس تماس بگیرید تا پلیس بتواند شواهد وقوع تجاوز را جمع آوری کرده و نمونه برداری کند.

* به بیمارستان یا پزشک مراجعه کرده و در صورت حضور مددکار در بیمارستان، درخواست کنید تا اقدامات لازم انجام شود. نمیدونم بیمارستان های ایران مددکار یا بخش سکشنال اسالت داره یا نه * (بهتر است قبل از درخواست کمک و آمدن پلیس (در صورتی که میخواید اقدام قانونی انجام دهید) خود را نشسته و لباسهایتان را تعویض نکنید. در صورت حمام کردن و تعویض لباس ممکن است شواهد دال بر تجاوز را از بین ببرید.

به کجا میتوانید برای کمک مراجعه کنید؟

اگر میخواهید اقدام قانونی انجام دهید، بهترین شروع پلیس است. با شماره پلیس تماس گرفته و از آنها درخواست کمک کنید.

اگر قربانی تجاوز شوید ممکن است چه احساسی در شما پدید بیاید؟

تجاوز تحقیرآمیز، وحشتناک و غیر قابل قبول است. تجاوز از نظر فیزیکی، روانی و احساسی به فرد صدمه میزند، با وجود اینکه کیودی و زخم برجای نمیگذارد اما اثرات آن طولانی مدت، مزمن و آزاردهنده است. قربانی ممکن است طیف وسیعی از واکنش های هیجانی و عکس العمل ها را از خود بروز بدهد. الگوی رفتاری خاصی برای قربانیان تجاوز جنسی قابل پیش بینی نیست، اما احساسات و افکار متداولی وجود دارند که در میان اکثر قربانیان مشترک است و شناخت این احساسات و افکار می تواند برای حمایت از قربانی به اطرافیان کمک کند.

رفتار و عکس العمل قربانی در مقابل تجاوز ممکن است طیف وسیعی را در بر گیرد، قربانیان تجاوز جنسی ممکن است قالباً گروهی از رفتارها و احساسات زیر را داشته باشند:

* احساس کرختی، کثیف بودن یا ترس دارد.

* خود را گناهکار دانسته و ملامت می کند.

* به راحتی از کوره در می رود و کنترل خود را از دست می دهد.

* خشمگین است.

* احساس گجی می کند و حتی نمیداند چگونه یا چه واکنش یا عواطفی باید از خود نشان دهد.

* به راحتی و بدون بهانه گریه می کند.

* تنها چیزی که می خواهد فراموش کردن تجاوز است و صحبت کردن در این مورد برایش بسیار سخت است.

* احساس تنفر نسبت به متجاوز و حتی تمام مردان و شخص خود را دارد.

* نمیتواند حتی یک لحظه فکر کردن به تجاوز را از ذهن خود بیرون کند و تصویر آن لحظه مدام جلوی چشمانش است و حتی گاهی کابوس می بیند.

* احساس گناه و شرمندگی و یا ترس مانع از این میشود که از خانه بیرون برود.

* نمیتواند به درستی غذا بخورد و یا مدام دچار حالت تهوع است.

* هیچ علاقه ای به رابطه جنسی با همسر و شریک جنسی اش ندارد و یا حتی در برابر لمس شدن یا در آغوش کشیده شدن از سوی نزدیکان و خانواده اش هم بی میل است. در مواردی بر عکس به شدت نیاز به رابطه نزدیک یا در آغوش گرفته شدن می کند.

وقتی این احساسات ادامه پیدا می کنند قربانی تصور می کند در حال دیوانه شدن است یا حتی چیزی در او دچار مشکل شده که جلوی بازگشتش به زندگی عادی را برای همیشه گرفته است.

فرد ممکن است به شدت احساس تنهایی کند.



با انگیزه ناموسی؛ جنایات قتل دختر جوان توسط پدرش در خیابان

خبرگزاری هرانا - مرد میانسالی که دخترش را بواسطه سلاح گرم مقابل دانشگاه در شهرستان خوی به قتل رسانده بود دستگیر شد. او مدعی شد دختر خود را برای حفظ آبروی خانواده و با انگیزه ناموسی به قتل رسانده است.



به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از میزان، ظهر امروز اهالی بلوار ولیعصر در شهرستان خوی با مرد میانسالی در حالیکه اسلحه ای به دست داشت روبرو شدند. مرد خشمگین بعد از اینکه به مقابل دانشکده پرستاری رسید با شلیک دختر جوانی را هدف دو گلوله قرار داد.

مردم که از دیدن این صحنه شوکه شده بودند قصد داشتند تا به کمک دختر جوان بروند اما مرد خشمگین ادعا کرد که پدر دختر جوان است و کسی حق نزدیک شدن به آنها را ندارد. در ادامه با اعلام موضوع به پلیس، مأموران در صحنه حاضر و مرد میانسال را بازداشت کردند. همچنین عوامل اورژانس پس از حضور در صحنه مرگ دختر جوان را تأیید کردند.

با انتقال مرد میانسال به اداره پلیس او در بازجویی های اولیه با اعتراف به قتل دخترش با اسلحه شکاری مدعی شد: چند روزی بود که به رفتارهای دخترم سو ظن داشتم. فکر می کردم او با پسر غریبه ای ارتباط دارد، برای اینکه آبروی خانواده ام را حفظ کنم امروز دخترم را تعقیب کردم و او را با شلیک دو گلوله به قتل رساندم. با اعترافات پدر دختر کش او برای انجام تحقیقات بیشتر بازداشت شد.

در خرابه های تهران هر ماه ۱۲۰ نوزاد معتاد متولد می شوند و می میرند ۲۱ خرداد ۱۳۹۵ - تازه ها

تنها در خرابه های شهر تهران ماهانه به طور متوسط ۱۲۰ نوزاد معتاد به دنیا می آیند که اکثرشان در همان نخستین روزهای پس از تولد در نتیجه اعتیاد می میرند یا فروخته می شوند و یا به سر نوشت مادران معتاد کارتن خوابشان دچار می شوند.



رؤیا نوزاد معتادی که در بی کسی در بیمارستان لقمان تهران درگذشت به گزارش ایسنا این نوزادان که در مناطق حاشیه نشین به دنیا می آیند نتیجه امتزاج حاشیه نشینی، کارتن خوابی، فقر و اعتیاد فراگیری است که بیش از پیش شامل زنان و کودکان کشور می شود. شمار حاشیه نشینان ایران هم اکنون به ۱۵ میلیون نفر می رسد. ایسنا نوشته است که هیچ عزم و سازوکاری برای درمان نوزادان معتاد و جلوگیری از بارداری زنان معتاد کارتن خواب در ایران وجود ندارد و شماری از همین نوزادان که به نوشته ایسنا حتا نای گریستن و آشامیدن ندارند در بی کسی و فقدان درمان مناسب در گوشه و کنار بیمارستان های دولتی کشور می میرند.

شامین میمندی نژاد از فعالان اجتماعی به ایسنا گفته است: در حالی که ماهانه ۱۲۰ نوزاد معتاد در خرابه های تهران متولد می شوند، شمار کودکان کار در ایران که قربانیان انواع آسیب ها و بیماری های عفونی هستند به دو میلیون نفر بالغ می شود. این فعال اجتماعی افزوده است که تنها تدبیر مقامات ایران در برابر معضل اعتیاد به دارآویختن خرده فروشان مواد مخدر است: کسانی که خود از سر فقر و بیکاری و نهایتاً به دلیل ناکارآمدی اقتصادی کل یک نظام به چنین فعالیت های بزهکارانه ای روی می آورند.

معاون وزیر کشور جمهوری اسلامی در گزارش هشدارآمیزی درباره آسیب های اجتماعی ایران به ویژه معضل اعتیاد خطاب به رهبر جمهوری اسلامی ایران، صریحاً حکومت این کشور را در زمینه مبارزه با اعتیاد ناکارآمد توصیف کرده است. به گفته کارشناسان هزاران مرکز باصطلاح ترک اعتیاد ایران خود به مراکز توزیع تریاک و گسترش اعتیاد و بعضاً بیمارهای عفونی نظیر ایدز تبدیل شده اند.

داعش ۱۹ دختر ایزدی را در موصل به آتش کشید

گروه تروریستی داعش، ۱۹ زن ایزدی را که حاضر نشده بودند با مردان داعشی رابطه ای جنسی برقرار کنند، در یک قفس آهنی انداخت و زنده به آتش کشید. + به گزارش خبرگزاری کرد آرا نیوز، به نقل از فعالان رسانه ای محلی، نیروهای داعش این ۱۹ زن ایزدی را به این طریق در شهر موصل عراق، در ملاء عام اعدام کردند. + یک شاهد عینی به آرانیز گفته است که این ۱۹ دختر را جلوی چشم صدها نفر به آتش کشیدند و برای نجات آنها از این مجازات وحشیانه، از هیچکس کاری بر نمی آمد. +



حمله داعش به شهر سنجار در شمال غربی عراق، در ماه اوت سال ۲۰۱۴، قتل عام تعداد زیادی از ایزدی ها و آوارگی بیش از چهارصد هزار نفر از آنان را در پی داشت. تخمین زده می شود که بیش از سه هزار زن و دختر ایزدی نیز به اسارت این گروه تروریستی درآمده اند که به عنوان برده ی جنسی از آنها استفاده می شود.



تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد"

هر هفته، دو شنبه ۳۰:۲۰ و چهارشنبه ۸ ساعت ۱۵:۰۰ تکرار برنامه به

وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره در ایران و اروپا:

Chanel One TV

HOT BIRD

Frequency 11541 vertical

Symbol Rate: 22000

Pol V

FEC 5.6

برای همکاری با سازمان رهائی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: ۸۵۸-۵۳۱-۱۳۴۴

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۸۶۲۷۳۳۵۱۱

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: **شادی و روپاک مطیعی**

تلفن تماس: ۰۰۴۷۹۰۴۷۴۰۲۷

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوئد-استکهلم: **رعنا کریم زاده**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

آدرس:

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۲۰۱۸۱۸۸

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضانی**

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۵۷۸۵۰۲۲۵۶۱

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com